

اسباب نزول در تفسیر المنار

سید حسین هاشمی

تفسیر المنار، تفسیری بلند آوازه و معروف است که در آغاز قرن چهاردهم هجری تألیف یافته است. نگارش تفسیر المنار، همزمان با جنبشهای اصلاحی و دینی است.

تفسیر المنار با دریافت جدیدی از دین و قرآن، پا به عرصه اجتماع و متن زندگی مسلمانان نهاد. سلسله جنبان این نهضت اصلاحی، سید جمال الدین و شاگرد همفکر او شیخ محمد عبده بود. آن دو، پایه حرکت تصلاحی خود را باز گردانیدن قرآن در میان جامعه اسلامی و پیوند زدن دین با زندگی نوین بشری، قرار دادند و به سراغ قرآن به عنوان کتاب تربیت انسان رفتند؛ انسانی که برایش سعادت دنیا و آخرت مطرح است، نه دنیای تنها و نه آخرت منهای دنیا. پیامد این نوع تفکر و برداشت از قرآن و انسان، روش تفسیری ویژه‌ای را برای عبده به بار آورد که با روش پیشینیانش متفاوت بود. محمد حسین ذهبی از این روش تفسیری چنین یاد می‌کند:

«استاد امام (محمد عبده) در تفسیر قرآن شیوه‌ای را برگزید که با شیوه مفسران پیشین متفاوت بود. روش او فهم کتاب الهی به عنوان دین و کتابی که می‌بایست بشر را به سعادت دنیا و آخرت هدایت کند. استاد با تکیه بر این روش، بر دیگر مفسران خرده گرفت که آنان از هدف اصلی و اولی قرآن، که همانا هدایت و ارشاد است، غفلت ورزیده‌اند و به دیگر مسائل، همچون اقسام معانی، نحو، اختلافات فقهی و ... پرداخته‌اند، در حالی که پرداختن بیش از حد به آنها انسان را از مقصود کتاب الهی باز می‌دارد و مانع فهم و معنای حقیقی قرآن می‌گردد.»^۱

بر این اساس، محمد عبده روشهای تفسیری را بر دو نوع تقسیم کرده و از روش مورد قبول خود چنین سخن به میان آورده است:

«قسم اول، تفسیر خشک و بی روحی است که انسان را از خدا و کتاب وی دور می‌سازد. در این نوع تفسیر، مراد تحلیل الفاظ و اعراب جمله‌ها و بیان منتهی الیه آن عبارات و اشارات و نکات فنی است. چنین تفسیری را نمی‌توان تفسیر نامید که نوعی تمرین در فنون بلاغت، نحو و امثال آن به شمار می‌آید. قسم دوم تفسیر آن است که مفسر به سراغ قول خدا و حکمت تشریح عقاید و احکام می‌رود، به گونه‌ای که دلها را جذب می‌کند و به عمل و هدایتی که در کلام الهی است، رهنمون می‌شود و مصداق عینی کلام

خدا (هدی و رحمه) و مانند این صفات قرار می‌گیرد و این همان چیز است که من (محمد عبده) در پی آن هستم.»

المنار ۱/ ۱۶-۲۴

عبده و رشید رضا کوشیده‌اند مفاهیم قرآن را در جهت تربیت و هدایت جامعه، در ابعاد دینی، اخلاقی و سیاسی معنا کنند و از قرآن و اسلام تصویری ارائه دهند که در آن، هر دو بعد زندگی آدمی: دنیا و آخرت لحاظ شده است، چه در بعد شخصی و فردی و چه در بُعد اجتماعی. این جهت‌گیری را با یک نگاه گذرا در عناوین بحثهای مطرح شده در تفسیر المنار، در می‌یابیم، عناوینی چون:

استبداد میان مسلمانان، استبداد و ثروت، استعداد امتها، استقلال امت، واگذاری امور دنیوی مردم به خود مردم در اسلام، اسلام و خلافت و پادشاهی و مباحث دیگری از این قبیل در جای جای تفسیر المنار به چشم می‌خورد که از میان مجموعه مباحث، به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم:

وی در تفسیر آیه: «والله یؤتی ملکه من یشاء...»^۲ به گونه مشروح از مشیت الهی و نقش آن در اعطای حکومت و فرمانروایی به کسی، سخن می‌گوید و انگیزه خود را از طرح این بحث، چنین بیان می‌کند:

«... این که بحث مشیت الهی را در دادن ملک و فرمانروایی به کسی، به طور گسترده مطرح کردم، به این علت است که می‌بینم عامه مسلمانان از امثال این عبارتهای کوتاه: «والله یؤتی ملکه من یشاء»؛ [خداوند، فرمانروایی را به هر که بخواهد اعطا می‌کند] چنین می‌فهمند که فرمانروایی فرمانروایان به قوه الهی و خارج از نظام اسباب و قوانین حاکم بر زندگی بشر است! این باور، پیشینه دراز دارد و در میان امتهای دوگانه پرست، وجود داشته است. به همین روال عبارتهایی در کتاب نصارا نیز دیده می‌شود. در نتیجه همین باور نادرست، حاکمان و فرمانروایان، مردم را به ردگی کشیدند؛ فرمانروایانی که می‌پنداشتند سلطه آنان بر مردم بخشی از حکومت خدا بر مردم است و مقاومت و ایستادگی در برابر حکومت و سلطه آنان، مقاومت در برابر خداوند و خروج از مشیت الهی است!»

آن گاه رشید رضا از قول عبده می‌نویسد:

«استاد امام در تفسیر آیه، جمله کوتاهی فرموده است که من یادداشت کرده‌ام: برای خداوند سنتی است که بر طبق آن، کسی را فرمانروایی می‌بخشد. از این عبارت مجمل و کوتاه، چیزی دستگیر انسان نمی‌شود، مگر این که آیات فراوانی که درباره تکون و نیز هلاکت امتهاست و نیز آیاتی که می‌گوید تبدل و تغییر جوامع بشری بر مبنای سنن الهی است، جمع آوری گردد که ما بخشی از این آیات را آورده‌ایم، از جمله آنهاست آیه: «ان الله لا یشاء ما بقوم...»^۳ اوضاع امتهای بسته به صفات درونی، اخلاقی، عقائد، معارف و عاداتهای آنهاست. این امور، اصل و ریشه سیادت و بردگی، فقر و غنا، قوه و ضعف امتهای است. این امور است که راه را برای هلاکت امتی به وسیله ظالمان فراهم می‌کند.

غرض از این بیان، این است که ما نمی‌توانیم کوتاهی و تفسیر خود را به مشیت الهی نسبت دهیم و در اصلاح امور خویش نکوشیم و به فرمانروایان تکیه کنیم، زیرا مشیت خدا بر ابطال سنت او در نظام هستی

تعلق نمی‌گیرد. هیچ دلیلی از کتاب، سنت، عقل و عالم خارج وجود ندارد که نشان دهد، سلطه حاکمان به نیروی خرق العاده الهی است! بلکه شریعت و آفرینش، شهادت بر ضد این امر می‌دهد.»

المنار / ۵۱۴

نویسنده واقعی تفسیر المنار

تفسیر المنار، محصول شش سال درسهای تفسیری شیخ محمد عبده است. وی از اول محرم ۱۳۱۷ به تدریس تفسیر قرآن از جزء اول مشغول شد و تا نیمه محرم ۱۳۲۳ درس تفسیر وی به آیه: «ولله ما فی السموات و ما فی الأرض...»^۴ رسید و در این زمان با فوت وی، درس تفسیر تعطیل گردید. در طول این درسها، محمد رشید رضا که از بهترین شاگردان عبده به شمار می‌آمد، نکات برجسته درس را یادداشت و سپس به استاد عرضه می‌کرد و اگر استاد ملاحظاتی داشت انجام می‌داد و آن گاه در مجله «المنار» به نشر سپرده می‌شد.

با توجه به نظارت پیوسته محمد عبده بر نوشته‌های رشید رضا و با توجه به جمله معروف او در حق رشید رضا:

«صاحب المنار، ترجمان افکاری.»

صاحب المنار، تفسیر کننده اندیشه‌های من است.

بجاست که تفسیر المنار را تا آیه ۱۲۶ سوره نساء از آن محمد عبده بدانیم.

پس از فوت استاد، شاگرد وی، رشید رضا به همان سبک و سیاق و دیدگاه، کار تفسیر را تا آیه ۱۰۱، از سوره یوسف ادامه داد و با فوت خود وی، این تفسیر نا تمام ماند و اکنون در دوازده مجلد به همان صورت ما تمام چاپ شده است. از این روی، قسمت دوم تفسیر المنار، یعنی از آیه ۱۲۶ سوره نساء تا اواسط جزء ۱۳ و آیه ۱۰۱ سوره یوسف از آن رشید رضاست.

به هر حال، دور از واقع نخواهد بود که تمامی تفسیر المنار را از رشید رضا و متأثر از افکار محمد عبده بدانیم، زیرا اولاً، قسمت بیشتر این تفسیر را رشید رضا پس از مرگ عبده مستقلاً تدوین کرده است. ثانیاً، در فصل تفاوت شیوه تفسیری عبده و رشید رضا خواهیم گفت رشید رضا تغییراتی در روش تفسیری عبده ایجاد کرد. این تغییرات بیقین در تمامی تفسیر، چه آن بخش که در زمان زندگی عبده تدوین شده و چه آن قسمت که پس از مرگ وی تألیف گردیده، صورت گرفته است، چنانکه رشید رضا خود در مقدمه تفسیر تصریح می‌کند:

«من در تمامی بخشهای تفسیر، مطالبی نه چندان کم، افزودم تا بدین وسیله تمامی بخش‌ها از یک اسلوب

المنار ۱/۱۴

برخوردار شود.»

تفاوت شیوه تفسیری رشید رضا با شیوه عبده

روش تفسیری عبده این بود که قرآن را در پیش روی می گذاشت و تلاوت می کرد و با جمله‌های شیوا، ادیبانه و در خور فهم شنوندگان توضیح می داد. به نقل اقوال مفسران مقید نبود، برای اثبات عقیده‌ای بر قرآن تحکم نمی ورزید، به احادیث و اسرائیلیات توجه نشان نمی داد و از کتابهای تفسیر و منابع لغوی، گاه به تفسیر جلالین جهت معنای لغتها و کلمه‌ها و اعراب و صرف و نحو مراجعه می کرد.

عبده درباره روش تفسیری خود چنین می گوید:

«من آن گاه که قرآن را می خوانم [تفسیر می کنم] کتابی را که پیش از آن مطالعه نمی کنم. گاهی کتابی از تفسیر را تورق می کنم و آن زمانی است که اعرابی نا آشنا و دور از ذهن و لغتی نامأنوس برایم پیش آید.»
علت انتخاب این شیوه از سوی عبده، این بود که وی برای عقل در فهم قرآن، ارزشی ویژه و مهم قائل بود. وی می گفت:

«خداوند در قیامت، از ما نمی پرسد که دیگران از قرآن چه فهمیدند و چه گفتند، بلکه از ما درباره کتاب خود که برای هدایت و ارشاد، فرستاده است و از سنت پیامبر ﷺ که بیان کننده حکم آسمانی است می پرسد ...»

المنار ۲۴/۱

از ما می پرسد: در آنچه پیامبر به شما ابلاغ کرد، تدبر کردید؟ درباره آنچه امر و نهی شده‌اید، تعقل و اندیشه کرده‌اید؟»

دکتر حمید عنایت از قول عبده می نویسد:

«قرآن نخستین کتاب مقدّسی است که از زبان پیامبر خدا برادری و همبستگی عقل و دین را به شیوه آشکار و تأویل ناپذیر اعلام می دارد. بدین جهت در آغاز اسلام، بجز آنان که نه عقل درست داشتند و نه دینی استوار، همگی پذیرفتند که پاره‌ای از قضایای دینی را تنها از راه عقل می توان پذیرفت.»^۵

اما رشید رضا، مادامی که نگارنده و جمع کننده گفته‌های تفسیری استاد خود (عبده) بود، در واقع همان مطلب شیخ را می آورد و پس از فوت استاد نیز در اصول کلی تفسیر از روش استاد خود تخطی نکرد، بدین سان که به اقوال مفسران مقید نبود و به روایات اسرائیلی و احادیث جعلی نمی پرداخت و متعرض مبهمات قرآن نمی شد و ... ولی در مواردی هم از خط مشی استاد خود، پا را فراتر نهاد.

درباره این موارد، رشید رضا خود می نویسد:

«من آن گاه که پس از فوت استاد در کار تفسیر مستقل شدم، در مواردی خلاف شیوه استاد را پیش گرفتم و آن موارد، یکی درباره روایات بود که به احادیث و سنت صحیح در حد وسیعتری پرداختم و روایات تفسیری یا روایاتی را که در حکم روایات تفسیری است، آوردم و دیگر این که تحقیق بیشتر درباره مفردات الفاظ به کار بستم و جمله‌های لغوی و مسائل اختلافی بین علما و استشهاد به آیات از سوره‌های مختلف و طرح مسائل مورد نیاز مسلمانان و ... را آورده‌ام.»

المنار ۱۶/۱

بر این اساس، معلوم می‌شود که عبده، عقل گراتر از رشید رضا بوده است و روایات موجود در تفسیر المنار، اعم از روایات تفسیری و روایات اسباب نزول و ... بیشتر از ناحیه رشید رضا در تفسیر وارد شده است. با وجود این، تفسیر المنار در مجموع، متأثر از اندیشه خرد گرایانه عبده است و نسبت به دیگر تفاسیر، به ویژه تفسیر اصحاب سلف از نقل روایات اسرائیلی و روایات ضعیف تفسیری، پرهیز داشته است.

نگرش المنار درباره روایات تفسیری

رشید رضا، تمامی روایات تفسیری را با نظر مثبت نمی‌نگرد، بلکه در نخستین نگاه، هر روایتی را به دیده شک و تردید می‌نگرد. وی در تفسیر المنار، شرایط فهم قرآن را بر می‌شمرد و از مفسرا پیشین خرده می‌گیرد که بیش از حد، به مباحث جنبی و فنی پرداخته‌اند و درباره روایات تفسیری چنین اظهار نظر می‌کند:

«و اما روایات مأثور از نبی ﷺ و اصحاب آن حضرت و علمای تابعین که در تفسیر وارد شده است، استفاده از برخی آنها در تفسیر قرآن ضروری است، چون هیچ چیزی به منزله روایت مرفوع* ارزش تفسیری ندارد. پس از آن، روایات صحیحه منقول از صحابه است که در خصوص معانی لغوی، فهم و عمل مردم زمان نزول قرآن حجّت است و لکن روایات صحیح مرفوع از پیامبر و صحابه اندک است و در اکثر تفاسیر مأثور، راویان زندیق از یهود، فارس و مسلمان نمایان اهل کتاب وارد شده و دست برده‌اند.»

همان گونه که حافظ بن کثیر این مطلب را گفته است.

محمد حسین ذهبی موضع رشید رضا را در برابر روایات چنین توصیف می‌کند:

«... رشید رضا موضعی نقادانه در برابر روایات اسرائیلی اتخاذ کرده است و کتاب خویش را همچون اغلب کتابهای تفسیری پیشینیان، به روایات خرافی و دروغین نیامیخته است ... و نیز این مدرسه تفسیری به دام روایات ضعیف و جعلی نیفتاده و فریب آنها را نخورده است، با این که اکثر مفسران پیش از وی، فریب این روایات را که اثر بسیار بدی در تفسیر قرآن داشته است، خورده‌اند!»^۶

رشید رضا پیشنهاد می‌کند که می‌باید تمامی کتابهای تفسیری در کتاب مستقل جمع آوری شود و هر یک به طور جداگانه، از نظر سند و سلسله راویان ارزیابی گردد و اندازه ارزش هر حدیث معین گردد، تا این کتابها به عنوان مرجع مفسر در روایات تفسیری قرار بگیرند:

«ضروری است که روایات مفید در کتابهای مستقل جمع آوری گردد؛ مانند کتابهای حدیث، و سند آن روایات و مقدار ارزش آنها بیان گردد، سپس در تفسیر آورده شود، با انتخاب روایات صحیح، بدون ذکر سند، چنانکه در کتب فقه، این عمل صورت می‌گیرد: روایات صحیحه بدون ذکر سند آورده می‌شود و فقط به راوی اول آن اشاره می‌شود ...»

* روایت مرفوع آن است که سلسله سند آن به پیامبر ﷺ برسد.

محل ذکر اسباب نزول در المنار

در تفسیر المنار، فصل مشخصی تحت عنوان اسباب نزول در نظر گرفته نشده است، لذا اسباب نزول را در جاهای مختلف نقل می‌کند. اگر چه مواردی پس از ذکر آیه، سبب نزول را نقل می‌کند، ولی گاه پس از تفسیر آیه و گاه بعد از بیان لغات آیه و گاه در آخر همه مباحث مربوط به آیه، سبب نزول را می‌آورد.

دیدگاه المنار درباره روایات اسباب نزول

روایات وارده در اسباب نزول که بخشی از روایات تفسیری است، اعتبار چندانی در نظر رشید رضا ندارد. وی در موارد مکرر، نگرش منفی خویش را در این باره بروز داده و روایتگران اسباب نزول را ملامت و سرزنش کرده است. رشید رضا برای مجموع آیات و سوره‌های قرآن، نوعی وحدت قائل است که از آن به عنوان وحدت موضوعی یاد می‌کند.

منظور از وحدت موضوعی این است که در سوره‌های قرآن، مطالب متنوع مطرح می‌شود که در نهایت بر محوری واحد دور می‌زند.

همان طور که مجموعه آیات مربوط به اثبات توحید در سوره‌های متعدد با الفاظ متفاوت آمده است و همگی در اثبات توحید وجهه‌ای مشترک دارند، آیات هر سوره نیز با هم اتصال و ارتباط دارند. این همبستگی، میان آیات یک پاراگراف نیز وجود دارد. دریافت این خط اتصال و حلقه ارتباط، اهمیت ویژه در تفسیر صحیح قرآن و فهم روح و حقیقت کلام الهی دارد. هر گاه این حلقه اتصال از دید مفسر به دور بماند، در تفسیر قرآن به بیراهه کشیده می‌شود.

نویسنده کتاب الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، پس از تعریف وحدت موضوعی قرآن و وحدت موضوعی یک سوره، اهتمام عبده به درک و حفظ وحدت سیاق سوره‌ها و آیات را چنین بیان می‌کند:

«... استاد امام آن گونه به تفسیر آیات پرداخته است که در آن تناسب آیات و معنا و مقصود آشکار است.

اول آیات با آخر آن و آخر آیات به اول آن مرتبط است، از این روی، عبده در آغاز تفسیرش برای هر سوره

این حقیقت را به دست می‌دهد و ما را بر این سر واقف می‌سازد. تا آن جا که از سوره تابلوی شگفت‌انگیزی

را ارائه می‌دهد که رنگهای آن متناسب، نشانه‌های آن هماهنگ و طرح و ساختار آن در نهایت پیوستگی

است. می‌نگری که او بر مفسران فریاد می‌کشد که چرا به آیات این گونه نگاه نکرده‌اند! ^۷

رشید رضا در این زمینه با استاد خود هماهنگی دارد. وی در برابر مفسرانی که اسباب نزول را بر سیاق

مقدم داشته‌اند، موضعی سخت اتخاذ کرده است، از جمله در ذیل آیه: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ...»^۸

می‌نویسد:

«کار راویان اسباب نزول، مایه شگفتی است. آنان مجموعه به هم پیوسته‌ای از کلام الهی را گسسته و قرآن را قطعه قطعه و پراکنده قرار می‌دهند و بین آیات تفکیک قائل می‌شوند و برای هر جمله، سبب نزول جداگانه قرار می‌دهند.

باز نگریستن به آیاتی مانند:

«سيقول السفهاء من الناس ما وليهم عن قلبهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء الى صراط مستقيم و كذلك جعلناكم امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه و ان كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله و ما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤوف رحيم.»⁹

[بزودی بی خردانی از مردم خواهند گفت: چه رویدادی مسلمانان را از قبله پیشین آنان منصرف کرد، قبله‌ای که تاکنون به آن جانب نماز می‌خواندند، بگو، مشرق و مغرب از آن خداست، خداوند هر آن که را که بخواهد به راه راست و هموار هدایت می‌کند. ما با این قبله جدید، شما مسلمانان را امتی معتدل قرار داده‌ایم. ما این قبله را مقرر کردیم، تا امت شما بر سایر امتها سند و گواه اعتدال باشد و رسول ما هم بر شما سند و گواه اعتدال باشد. ما قبله پیشین شما را برای آن مقرر کرده بودیم، تا امروز بدانیم کدامین شما پیروی رسول را گردن می‌نهد و کدامین شما از دین باز می‌گردد. بی شک، قبله پیشین را فرو گذرانیدن، کار دشواری است، جز برای آنان که خدا هدایتشان کرده است. خداوند شما، خداوندی نیست که ایمان شما را ضایع و بی اجر بگذارد، چرا که خداوند به مردمان رأفت و رحمت دارد.]

انسان بلاغت معجزه آسای قرآن را در اسلوب آن مشاهده می‌کند ...

آیا در سیاقی این چنین مستحکم که بخش بخش جمله‌ها با یکدیگر گره خورده‌اند، صحیح است که این ارتباط و پیوند فشرده، گسیخته و پاره پاره گردد و گفته شود هر جمله‌ای از آن به سبب حدوث حادثه‌ای نازل شده است! هر چند این اسباب تراشی وضع و سیاق را بر هم زند و جمله اول را آخر و آخر را اول و آیات مقدمه را به جای مقصد و آیات و جمله‌های مقصد را به جای مقدمه بگذارد و آیات را وارونه نشان دهد!؟

آیا هیچ یک از لغت و دین برای ما تجویز می‌کند که قرآن را قطعه قطعه و پاره پاره کنیم، آن هم به سبب روایاتی که وارد شده است.»

المنار

۱۱/۲

نگرش منفی رشید رضا به اسباب نزول ریشه در چند عامل دارد، از آن جمله:

الف. عدم حجیت قول صحابه و تابعان

با توجه به این که بیشتر روایات اسباب نزول از صحابه و تابعان نقل شده است، مفسرانی همچون عبده و رشید رضا، که تقدس و ارزش روایت مرفوع را در تفسیر برای قول صحابه و تابعان قائل نیستند، طبیعی

است که به صرف نقل و روایتی از صحابه در سبب نزول، اعتنا نمی‌کنند، مگر آن گاه که مؤید و قرینه‌ای بر صحت آن روایت وجود داشته باشد. رشید رضا در جای جای تفسیر المنار، از عدم حجیت قول صحابه و تابعان، سخن به میان آورده است:

۱. «رأی و نظر صحابی در نزد جمهور حجیتی ندارد، بویژه اگر مخالف با ظاهر قرآن باشد ...»
۲. در ذیل آیه:

«لله ما فی السموات و ما فی الأرض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله...»^{۱۰}

رأی عبده را در مفهوم آیه چنین نقل می‌کند:

«مراد از قول خداوند در جمله: «ما فی انفسکم» امور نفسانی است؛ مانند: حسد، حسد و الفت گرفتن با منکرات که منشأ صدور اعمال می‌گردد.»

آن گاه نظریه جمعی از صحابه و تابعان، مانند: ابن عباس، عکرمه، مجاهد و شعبی را نقل می‌کند که جمله «ما فی انفسکم» را به کتمان شهادت معنی کرده‌اند. سپس می‌گوید این معنی با قول استاد سازگار نیست، و در مقام جواب و دفاع از نظر عبده می‌نویسد:

«صحابه، رضوان الله علیهم، به اسلام گرویدند در حالی که اکثر آنان مردانی پرورش یافته در دامان جاهلیت بودند، اخلاق و عاداتی جاهلی در جان و دل آنان رسوخ کرده بود، پس از اسلام آوردن، می‌کوشیدند خود را از اخلاق جاهلی پاک کنند و تدریجاً به وسیله فزونی ایمان در پرتو نزول آیات قرآن، گفتار و کردار پیامبر، عاداتهای جاهلی را از جان خود بزایند.

وقتی این آیه نازل گردید، ترسیدند که در اثر بقای رسوبهای جاهلیت در آنان، مورد مؤاخذة قرار گیرند، زیرا از خدا می‌ترسیدند و اعتقاد به نقص خویش داشتند، حتی پس اگر این که به کمال تزکیه و تمامیت طهارت رسیده بودند. این گونه بود که فردی چون عمر بن خطاب از حدیفة بن یمان می‌پرسید: آیا در وجود من اثری از نفاق می‌بینی؟

از این روی، خداوند به آنان خبر داد [در آیه بعد] که هیچ کسی را بیش از توان تکلیف نمی‌کند و ایشان جز در برابر تکلیف مؤاخذة نخواهند داشت. آنان باید بکوشند که به قدر استطاعت و توان، جاهنایشان را تزکیه کنند و از آن مقدار که توان ندارند از خداوند طلب عفو کنند. در این صورت بعید نیست که برخی از صحابه ترسیده بودند که بعضی وسوسه‌ها و شبهه‌ها که هنوز قدرت بر دفع آنها را پیدا نکرده‌اند، در عموم آیه داخل گردد و مؤاخذة شوند. از این جهت، خداوند پس از این آیه، پندار مذکور را رد کرده و فرموده است:

«لا یکلف الله نفساً الا وسعها» المنار ۳/۱۴۰

گفتار فوق، نشانگر بینش رشید رضا در مورد اصحاب و تابعان است که چگونه رأی استاد خویش را با جرأت تمام بر نظر اصحاب رجحان می‌دهد و اصحاب را در معرض خطا و لغزش می‌بیند.

۳. در مقدمه تفسیر المنار برای اثبات این مطلب که حریم روایت، ایمن از جعل و دروغ و

اسرائیلیات نیست، گفتار ابن تیمیه را در مورد صحابه نقل می‌کند که گفته است:

«آنچه از صحابه با سند صحیح در زمینه تفسیر نقل شده است، نفس ایمان به درستی آن اطمینان بیشتری دارد در مقایسه با سخنان نقل شده از تابعان، زیرا احتمال این که نقل صحابه، به سماع از پیامبر ﷺ مستند باشد، قویتر است ...»

نویسنده تفسیر المنار، پس از نقل سخن ابن تیمیه به نتیجه گیری مورد نظر خود پرداخته، می نویسد: «می بینی که این امام محقق، به درستی روایات صحابه جزم ندارد و فقط گفته است انسان به قول صحابی اطمینان خاطر بیشتری دارد نسبت به قول تابعی، چون احتمال استناد قول صحابه به رسول اکرم ﷺ بیشتر است تا استناد آن به اهل کتاب (اسرائیلیات)، زیرا صحابه از اهل کتاب کمتر نقل دارند. این کلام ابن تیمیه ناقض سخن کسی است که می گوید در مواردی از قرآن که فهم آن با استدلال ممکن نیست و متوقف بر نقل است، روایت صحاب حکم روایت مرفوع را دارد. شک نیست که برخی صحابه همچون ابو هریره و ابن عباس از اهل کتاب نقل سخن کرده اند و حتی از کعب الاحبار، در حالی که طبق نقل بخاری، معاویه درباره کعب الاحبار گفته است: «ما دروغ را به وسیله او می آزمودیم.»

پس حق این است که آنچه فهم آن بدون نقل از معصوم ممکن نیست، مانند اخبار غیبی گذشته و آینده و امثال آن، جز به وسیله روایات مرفوع به پیامبر ﷺ قابل اثبات نیست. این همان قاعده ای است که امام جریر طبری بارها به آن تصریح کرده است.»

ب. عقل گرایی رشید رضا

چنانکه اشاره رفت، تفسیر المنار، تفسیری عقل گراست و سهم مهمی از فهم قرآن را به عهده عقل می گذارد. نتیجه این عقل گرایی، بی توجهی و بی اعتنایی وی به روایات اسباب نزول است، بویژه در مقایسه با دیگر مفسرانی که مشرب نقلی را در تفسیر قرآن اتخاذ کرده اند. به مواردی از تفسیر المنار که درباره نقش عقل در فهم و تفسیر قرآن سخن به میان آورده است اشاره می کنیم:

۱. در بیان حکمت وجود متشابه در قرآن، به نکاتی چند اشاره کرده است، از جمله این که:

«خداوند در قرآن متشابه قرار داده است تا عقل را به اندیشه و تفکر سوق دهد و بدین وسیله از ضعف و مرگ عقل جلوگیری کند، زیرا که در بیان ساده و روشن، جایی برای کارکرد عقل وجود نداشت.

عقل ارزشمندترین چیز در وجود انسان است و اگر جولانگاهی برای کند و کاو عقل وجود نداشته باشد، عقل در وجود انسان می میرد و هر گاه عقل بمیرد، حیات انسان به وسیله امر دیگر تأمین نمی شود ... بنابراین، از رحمت خداوند است که در دین مجالی برای کند و کاو عقل قرار داده است و این زمینه را با متشابه آوردن بخشی از آیات قرآن فراهم آورده است. عقل انسان در

آغاز، به دنبال تشخیص متشابه از غیر متشابه می‌رود. لازمه این بحث، تحقیق در ادله هستی و برهانهای عقلی و راههای خطاب و انواع دلالت است، تا به شناخت متشابه دست یابد و تأویل آن را درک کند.»
المنار ۱۴۰/۳

۲. در مقدمه تفسیر المنار می‌نویسد:

«سخن گفتن در تفسیر قرآن کاری آسان نیست، بلکه از دشوارترین امور است ... بر معارف قرآن، جز صاحبان نفسهای تزکیه شده، و عقلهای خالص، اشراف پیدا نمی‌کند ... لکن خداوند امر را بر ما آسان گرفته است و فرمان داده است که در کلام وی اندیشه و تعقل کنیم.»

ج. اعتبار عموم نص

مؤلف المنار از کسانی است که سبب نزول را موجب تخصیص آیه به مورد نزول نمی‌داند و این باعث می‌گردد که ارزش سبب نزول در دید وی پایین بیاید، زیرا بر این اساس، آیه بدون سبب نزول نیز مفهوم و معنی و پیام خود را خواهد داشت.
به چند نمونه از مواردی که رشید رضا به اعتبار عموم نص در عین خصوصیت سبب تصریح کرده است، اشاره می‌کنیم:

۱. در ذیل آیات: «ومن الناس من يقول آمنا بالله و اليوم الآخر ...»^{۱۱}

«پیشتر گفتیم که در این آیات، سخن از قرآن و اقسام مردم در برابر قرآن است. تاکنون سه فرقه از مردم را برشمردیم و آیاتی که اینک در صدد تفسیر آن هستیم بیانگر حال فرقه چهارم است. این فرقه از مردم، کسانی هستند که در هر عصر و زمان پیدا می‌شوند. این گونه آیات آن گونه که گفته شده است، اختصاص به چند نفر منافق صدر اسلام ندارد ... چنین نیست که قرآن درباره گروهی خاص که پس از زمانی منقرض می‌شود، این قدر اهتمام بورزد و بیشترین کلام را درباره این گروه به میان آورد.

آری، این آیات کسانی را که در صدر اسلام زیسته‌اند و این اوصاف بر بعضی آنان انطباق داشته است، به طریق اولی شامل می‌شود و حال آنان را چنانکه هست شرح می‌دهد و در عین حال، هشدار و عبرتی برای آیندگان این صنف از مردم است و آنان را در بر می‌گیرد و عمومیّت دارد.»
المنار ۱۴۸/۱

در پایان تفسیر این بخش از آیات که مربوط به منافقان است، می‌نویسد:

«به دنبال تفسیر آیات: «و من الناس من يقول ...» استاد (محمد عبده) نکته‌ای را متذکر شده که برای همگان مفید است و آن این که: قرآن، هادی و مرشد و تا روز قیامت معانی آن، عام و شامل است: در وعده‌ها، انذارها، موعظه‌ها و ارشادهایش، افراد مخصوص را مورد نظر ندارد، بلکه وعده، وعید، تبشیر و انذار قرآن، منوط به عقاید، اخلاق، عادات و اعمالی است که در همه امتها و قبیله‌ها و گروهها می‌تواند وجود داشته باشد. بنابر این، نباید کسی فریب گفتار بعضی از مفسران را بخورد که این آیات درباره منافقان صدر اسلام نازل شده و مخصوص آنان است.»
المنار ۱۴۸/۱

۲. به هنگام بحث از آیه: «یا ایها الناس کلوا مما فی الأرض ...»^{۱۲} گفتار جلال الدین سیوطی را در سبب نزول این آیه می‌آورد و با استناد به قول عبده بر جلال الدین خرده می‌گیرد:

«جلال الدین گفته است این آیه درباره کسانی که شتران نذری و امثال آن را تحریم کرده بودند، نازل شده است.»

و استاد در این باره گفته است: بر فرض قبول نزول آیه در این باره، سبب نزول اقتضای این را ندارد که آیه را از آیات پیش از آن جدا کنیم و کلام جداگانه‌ای قرار دهیم، زیرا اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب.»

۳. در سبب نزول آیه: «وقالوا کونوا هوداً أونصاری تهتدوا ...»^{۱۳} از قول جلال الدین سیوطی می‌نویسد:

«این آیه درباره یهود مدینه و نصارای نجران نازل شده است و آنان بودند که می‌گفتند یهودی و یا نصرانی شوید تا هدایت گردید.»

رشید رضا در ادامه سخن بالا می‌نویسد:

«تحقیق آن است که آیه در مقام بیان طبیعت اهل دو ملت است، چنانکه پیشتر گفتیم و روایتی که می‌گوید آیه درباره گفتار یهود مدینه و نصارای نجران نازل شده است، اگر هم صحیح باشد، باعث تخصیص نیست.»

د. تأثیر اجتهاد راویان در اسباب نزول

درباره نقش اسباب نزول در تعیین زمان حوادث و زمان نزول آیات، رشید رضا بحثی را مطرح کرده و روایات سبب نزول را دو نوع دانسته است: منقول به لفظ و منقول به معنی، سپس در خصوص روایات منقول به لفظ می‌نویسد:

«اگر روایت نص و ظاهر در تعیین تاریخ واقعه نباشد، بهتر آن که حمل بر تفسیر شود نه تاریخ.»

و درباره روایات منقول به معنا می‌آورد:

«... مگر این که روایت منقول به معنا باشد که اکثر روایات سبب نزول، این گونه است، در این صورت، روایت سبب نزول، فهم مروی عنع و نظر وی را در تفسیر آیه برای ما ثابت می‌کند و نه بیش از آن. و چه بسا آن رأی و نظر خطا باشد. بنابر این، ملزم به قبول آن نیستیم، بلکه اگر خطا بودن آن نظر، بر کسی روشن شود، گریزی جز رد آن ندارد، خصوصاً آن گاه که معنای متبادر از معنای آیات با آن نظر سازگار نباشد.»

المنار ۵/۳۲۰

چنانکه از صریح کلام رشید رضا به دست می‌آید، بیشتر روایات اسباب نزول را روایات نقل شده به معنا، تشکیل می‌دهد و روایات نقل شده به معنی بیش از اجتهاد و نظر یک مفسر، ارزش دیگری ندارد. این تلقی از روایات سبب نزول، مایه بی اعتباری روایات مذکور در دیدگاه المنار شده است.

دخالت اجتهاد و رأی راویان، نه تنها در روایات اسباب نزول، بلکه در همه روایات تفسیری که نقل به معنی شده، باعث بدبینی رشید رضا به این گونه روایات شده است. در تفسیر آیه: «... یوم یأتی بعض آیات

ربک ...^{۱۴} در تعیین بعضی آیات که قبل از قیامت رخ خواهد داد، روایاتی نقل می‌کند، مشتمل بر ضعیف و صحیح که مضمون این روایات با هم تعارض دارند و در مجموع، مفاهیمی نه چندان قابل قبول را ترسیم می‌کنند. آن گاه می‌نویسد:

«روایاتی که قراین و شرایط وقوع قیامت را بیان می‌کند، گرفتار مشکلات فراوانی است. مهمترین آن مشکلات، گذشته از ضعف سند و اضطراب متن و تعارض، این است که روایات مذکور، نقل به معنی شده است. چنین نیست که هر راوی مراد این روایات را آن گونه که حق است، فهمیده باشد، زیرا محتوای این احادیث امور غیبی است که فهم آن برای راویان آسان نیست. نتیجه اختلاف فهم راویان اختلاف در تعبیر آنها و اختلاف در کیفیت و نقل احادیث است.»

۲۱۰/۸

ه. تأثیر منفی اسباب نزول در فهم صحیح آیات

رشید رضا بر این باور است که روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه می‌شود، زیرا عطف توجه به سبب نزول، گاهی سبب می‌شود مفسر به خود آیه مستقیماً نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد. در نتیجه، مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار می‌گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا می‌شود.

به عقیده المنار، این روایات منحصر به روایات ضعیف نیست، چه بسا روایاتی هم که از نظر سند ضعیفی ندارد، مانع فهم صحیح آیات گردد.

وی در بحث از سبب نزول آیه: «فما لکم فی المنافقین فتنین ...»^{۱۵} در این که مراد از این منافقان چه کسانی هستند، روایات چندی را می‌آورد. از جمله روایتی که می‌گوید: آیات مذکور درباره منافقان مدینه و عملکرد آنان در جنگ اُحد نازل شده است، زیرا آنان از شرکت در جنگ سرباز زدند.

المنار در مکالمه ردّ این قول، برخی از مفسران را ذکر می‌کند و بعد می‌گوید:

«... قویتر از آنچه دیگران در ردّ این روایت و روایات دیگری که از حیث سند بدین پایه از قوت نمی‌رسد

و مضمون همگی این است که آیه درباره منافقان نازل شده است، گفته‌اند، این است که احکام مذکور در این

آیات مورد عمل پیامبر ﷺ در اُحد قرار نگرفت، زیرا در این آیه به پیامبر ﷺ دستور داده شده است که

هر کجا آنان را یافتید بکشید و معلوم است که پیامبر ﷺ چنین کاری را انجام نداد.

پس معلوم می‌شود که آیات مربوط به منافقان مدینه نیست و گرنه پیامبر ﷺ از دستور الهی تخلف

نمی‌کرد.»

پس از ذکر این دلیل بر ردّ روایت سبب نزول، سخن کلی و عمومی را بیان می‌کند:

«این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایات صحیحة السند، مانع فهم معنای صحیح آن شده است آن

المنار ۳۲۱/۵

معنایی که از خود آیات بدون تکلف در ذهن انسان تبادر می‌کند.»

و. ناتوانی از فهم آیه، عاملی برای نقل اسباب نزول

به عقیده رشید رضا، یکی از علل نقل اسباب نزول و رواج سبب نزول گرای، پیچیدگی مفهوم یک آیه برای مفسران بوده است، به طوری که اگر مفهوم آیات در نظر آنان روشن می‌بود، این گونه روایات یا اصلاً وجود نمی‌یافت و یا این که نقل نمی‌شد.

وی به هنگام بحث از سبب نزول آیه: «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...»^{۱۶} سه روایت را در این زمینه نقل کرده است. مضمون دو روایت این است که زنان از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند، چرا بر زنان جهاد واجب نیست و چرا میراث زنان نصف میراث مردان است؟ آیه نازل گردید.

روایت سوم، بدین مضمون است که پس از نزول آیه: «وللذکر مثل حظ الأنثیی...»^{۱۷} مردان از رسول اکرم ﷺ خواستند در ثواب نیز دو برابر زنان باشند و از سوی دیگر، زنان از پیامبر ﷺ تقاضا کردند که عقاب ایشان نصف عقاب مردان باشد. پس از نقل مفصل این سه روایت از قول شیخ محمد عبده، می‌آورد:

«... سبب این روایات، حیرت و درماندگی در فهم آیه است و حال این که معنای آیه بدون این روایات،

قابل فهم است و آن این که خداوند بر هر یک از زنان و مردان اعمالی را واجب کرده است، آن اعمالی که

مخصوص مردان است، ثواب آنها نیز فقط به مردان داده می‌شود و زنان در آن ثواب مشارکتی ندارند و آن

دسته از اعمال که ویژه بانوان است، ثواب آن نیز تنها از ایشان است و مردان در آن ثواب حقی ندارند. هیچ

المنار ۵/۵۷

یک از زنان و مردان نبایستی اعمال و ثواب ویژه یکدیگر را آرزو کنند.»

ملاکهای نقد اسباب نزول در المنار

با توجه به مسائل گذشته و نیز نقاط ضعفی که در هر یک از روایات اسباب نزول به نظر رشید رضا آمده است، اگر سبب نزولی را در تفسیر خود نقل کند، بدون توجه از کنار آن نمی‌گذرد و بلکه آن سبب نزول را با ابزاری که در سنجش اعتبار روایات مؤثر می‌داند مورد ارزیابی قرار می‌دهد و چه بسا روایاتی را فاقد ارزش اعلام می‌دارد. ملاکهایی که از نظر رشید رضا در نقد روایات اسباب نزول اعتبار دارد عبارتند از:

نقد اسباب نزول با منطوق آیات قرآن

هماهنگی مضمون و محتوای روایات اسباب نزول با مفهوم و ظاهر قرآن، در نظر المنار، از شرایط صحت سبب نزول است. از این روی، هر یک از اسباب نزول وارده در آیات، با این ملاک محک زده می‌شود. اگر مخالف مفهوم آیه بود، پذیرفته نمی‌شد؛ مانند این مورد:

۱. در سبب نزول آیه: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی...»^{۱۸} می‌نویسد:

«بخاری، ابو داود، نسائی و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که روش و رسم اهل یمن این بود که در سفر حج، زاد و توشه بر نمی‌گرفتند و می‌گفتند توکل ما بر خداست، و زمانی که در سفر بی چیز می‌شدند، برای تأمین قوت زندگی دست به گدایی می‌زدند، از این روی، آیه مذکور نازل گردید.

طبق این روایت مراد از «تقوی» در آیه، پرهیز از سؤال و گدایی است، ولی استاد گفته است، این معنی از ظاهر آیه بر نمی‌آید، بلکه متبادر از این است که مراد از «زاد»، اعمال صالح است و آنچه انسان از خیر و نیکی ذخیره می‌کند، چنانکه تعلیل موجود در آیه «فان خیر الزاد التقوی»، ما را به همین معنا راهنمایی می‌کند».

المنازل ۲/۲۲۹

نقد اسباب نزول با سیاق آیات قرآن

بیشترین موارد نقد اسباب نزول در المنار، به وسیله سیاق صورت گرفته است. و مواردی از نقد سبب نزول با سیاق آیات اشاره می‌کنیم:

۱. در ذیل آیه: «ولاتنکحوا المشركات...»^{۱۹} آورده است:

«این منذر، ابن ابی حاتم و واحدی از مقاتل روایت کرده‌اند این آیه درباره ابن ابی مرثد غنوری، نازل شده است. چون او از پیامبر ﷺ تقاضا کرد اجازه دهد تا با زن مشرکی به نام «عناق» که بهره‌ای از جمال داشت، ازدواج کند، این آیه نازل گردید.

این سبب نزول را سیوطی در اسباب نزول خویش نقل کرده و پس از آن گفته است: و قوله تعالی: «و لأمة مؤمنة خیر من مشرکة» واحدی از طریق سدی از ابن مالک، از ابن عباس روایت کرده است که این آیه درباره «عبدالله بن رواحه» نازل شده است، زیرا وی کنیزکی سیاه چهره داشت، بر او غضب گرفت و سیلی به صورتش زد. کنیزک فریاد برآورد و نزد پیامبر ﷺ آمد و جریان را به آن حضرت اطلاع داد. عبدالله بن رواحه سوگند یاد کرد که آن کنیز را آزار کند و به عقد خویش در آورد. چنین کرد. بعضی بر او طعنه زدند که با کنیز خود ازدواج کرده است. خداوند این آیه را نازل کرد: «و لأمة مؤمنة خیر من مشرکة».

ظاهر نقل سیوطی این است که قول خداوند: «ولامة مؤمنة...» دارای سبب نزولی غیر از سبب نزول اول آیه: «ولاتنکحوا المشركات...» است، ولی این قابل استفاده نیست، بلکه یقیناً باطل است و هیچ شک نیست در این که مجموع آیه در یک مرحله نازل شده است و یک سبب نزول دارد. بلی مانعی ندارد که آیه بعد از آنکه برای عبدالله بن رواحه چنین واقعه‌ای رخ داده بود، نازل شده باشد.»

المنازل ۲/۳۴۷

۲. در ذیل آیه: «سيقول السفهاء من الناس ما وليهم عن قبلتهم التي...»^{۲۰}؛ [بزودی بی خردان خواهند گفت: چه رویدادی مسلمانان را از قبله پیشین آنان منصرف کرد...] سه روایت درباره سبب نزول آیه نقل می‌کند. سبب نزول سوم به جمله: «و ما كان الله ليضيع إيمانكم» که ذیل آیه است، مربوط می‌شود.

مؤلف المنار در این باره می‌نویسد:

«... وقتی که قبله به طرف کعبه برگردانیده شد، یهودیان گفتند: اگر قبله قرار گرفتن کعبه حق باشد، کسانی که تاکنون به طرف بیت المقدس نماز خوانده‌اند، در ضلالت و گمراهی بوده‌اند! سپس این آیه نازل گردید و فرمود کسانی که به طرف بیت المقدس نماز خوانده‌اند، خداوند ایمان و نماز آنان را تباه و ضایع نمی‌کند. چون کسانی از مسلمانان مانند اسعد بن زراره و برآ بن معدور به طرف بیت المقدس نماز گزارده و سپس وفات کرده بودند و مراد از ایمان در آیه، نماز است.» المنار ۱۰/۲

مؤلف المنار ادامه می‌دهد:

«استاد گفته است: سیاق آیه، بلکه سیاق آیات دلالت می‌کند که «ایمان» در آیه به معنای عقیده و باور است؛ زیرا پس از این که مسأله تغییر قبله و آزمایش مسلمانان بیان شده، خداوند به مؤمنان بشارت داده است که اجر و پاداش کافی برای ایمان آنان خواهد داد و پیروی از پیامبر ﷺ در مسأله تغییر قبله هیچ نوع پیام بدی برای ایشان نخواهد داشت.» المنار

۱۰/۲

۳. در تفسیر آیه: «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^{۲۱} می‌نویسد:

«آیات گذشته برای ما بیان داشت که کتمان کنندگان نشانه‌ها و هدایت‌های الهی گرفتار لعنت خدا هستند و امید نمی‌رود که مورد رحمت الهی واقع شوند، مگر در صورتی که نادم شوند و توبه کنند. اگر آنان در همان حالت کتمان و آنچه مستلزم کفرشان است، بمیرند برای همیشه گرفتار لعنت خدا خواهند بود... پس از این بیان، مناسب است که خداوند یادآور شود تشریح کننده دین و معبود حق، یکی است و جز او سزاوار پرستش نیست و هدایت او نباید کتمان شود. از این جهت گفته است: «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ».

نویسنده المنار سپس ادامه می‌دهد:

«استاد گفته است: خداوند تعالی به مشرکان یادآور شده است، منافعی را که ایشان از شرک توقع دارند، تنها در حیطه قدرت الهی است. گویا خداوند می‌گوید اگر شما مشرکان به خاطر خداوند دست از شرک بردارید، خداوند بتنهایی تمامی ضررهایی که از آن می‌ترسید، دفع می‌کند و هر آنچه را آرزو دارید با رحمت گسترده خویش به شما ارزانی می‌دارد. زیرا ملکوتی تمامی امور در دست خداوند است و اگر به چیزی جز قدرت خداوند اعتماد و تکیه کنید، تکیه گاه قابل اعتماد نخواهد بود، بلکه اعتماد بر غیر خدا شرک است. پس باید هر آنچه غیر خداست، به آن سوی نهید و باور کنید که خداوند یکی است.

آیا این اتصال و ارتباط محکم میان آیه و ماقبل آن را می‌بینی؟

بعضی از مفسران، این پیوند را قطع کرده و آیه را تکه تکه کرده‌اند و آیه: «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ» را پاسخ گروهی از مردم قرا داده‌اند که از پیامبر ﷺ خواستند، پروردگارش را برای آنان توصیف کند... همین گونه است آنچه مفسران در سبب نزول آیه‌ای بعد از این آیه گفته‌اند:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»^{۲۲}

«بیقین در آفرینش آسمانها وزمین و در پیدایش شب وروز ... برای اندیشمندان آیات توحید، آشکار است»

وقوع این آیه بعد از آیه پیشین بر روش قرآن کریم است که همواره پس از مدعا، دلیل را ذکر می‌کند، لکن مفسران برای این آیه، اسباب نزولهایی روایت کرده‌اند از جمله این که: «آیه «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ» در مدینه نازل شد و به گوش مشرکان رسید، اظهار شگفتی کردند که چگونه خداوندگار واحد می‌تواند کار این همه خلق را سامان دهد، و بر این ادعا دلیل خواستند.

گویی آنان هرگز دلیلی بر توحید نشنیده بودند! گویا این ادعا هیچ گاه در ذهن آنان خطور نکرده و به گوش آنان نرسید بود! با این که پیامبر به مدت ده سال واندی در میان مشرکان مکّه بود و ایشان را به توحید دعوت می‌کرد، شگفتی و اظهار تعجب آنان در آن زمان واقع شده بود: «أَجْعَلُ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»^{۲۳}

بیشترین آیاتی که درمکه نازل گردید، آیات و برهانهای توحید بود. با وجود این، چگونه بپذیریم که آنچه در دو آیه متصل مدنی می‌بینیم، که یک آیه در بیان توحید و دیگری در بیان دلیل آن است، بین آن دو، فاصله زمانی وجود داشته است.»

المنار ۵۶/۲

نقد اسباب نزول با ضرورت‌های کلامی

روایات اسباب نزولی که با مسائل مورد اتفاق مسلمانان و ضرورت‌های عقیدتی و کلامی سازگار نیست، از سوی رشید رضا بشدت نفی و رد می‌شود، بدون توجه به صحت و سقم سند حدیث؛ مانند این موارد:

۱. در تفسیر آیه: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا»^{۲۴} دو معنا را برای این آیه نقل می‌کند و در استبعاد این معنی که: بعض آیات قرآن از ذهن پیامبر ﷺ زایل می‌گردد، می‌نویسد:

«... حتی سیوطی در اسباب نزول خود روایت کرده است که گاه آیتی بر پیامبر ﷺ در شب نازل می‌گردد و در روز پیامبر ﷺ آن آیه را فراموش می‌کرد. این امر، مایه حزن و اندوه رسول الله گردید، سپس آیه نازل گردید: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ...».

مؤلف المنار می‌نویسد:

«استاد امام گفته است: هیچ تردیدی ندارم که این روایت مجهول و دروغ است، این نوع فراموشی برای انبیا محال است، زیرا پیامبران در تبلیغ پیام الهی معصومند و این چیزی است که آیات قرآن آشکارا بیان می‌کند: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»^{۲۵}.

وقول خداوند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^{۲۶}.

اهل حدیث و اصولیان گفته‌اند که از نشانه‌های حدیث مجعول، مخالفت آن حدیث با دلیل قطعی است، چه دلیل قطعی عقلی و یا نقلی (مانند اصول اعتقاد) و مورد بحث از این قبیل است، زیرا چنین فراموشی و نسیانی، منافی عصمت پیامبر ﷺ است در حالی که عصمت پیامبر مورد اتفاق است.»

المنار ۱۵۶/۵

۲. در ذیل آیه: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنَا فَأَحْبَبْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي»^{۲۷}، المنار اقوال و اسباب نزولهای مختلف از جمله دو قول از تفسیر کبیر فخر رازی را نقل می‌کند. آن گاه به نقد آن دو می‌پردازد و می‌گوید:

«... فخر رازی دو قول دیگر را نقل کرده است: یکی از آن دو قول منسوب به ابن عباس است که می‌گوید: مراد از این آیه، حمزه عموی پیامبر ﷺ است. قول دوم که نسبت به مقاتل داده این است که مراد از این آیه، نفس پیامبر ﷺ است. این قول ضعیف‌ترین و واهی‌ترین اقوال است، زیرا نمی‌شود گفت پیامبر ﷺ قبل از نبوت مرده بود. بلی در سوره ضحی آمده است که آن حضرت (ضال) بود؛ یعنی نمی‌دانست برای اصلاح و هدایت مردم از چه راهی وارد شود و به کتاب و ایمان، چنانکه بعداً بتفصیل به او وحی شد، آگاهی نداشت.» المنار ۳۱/۸

۳. برای آیه: «إِذِ تَسْتَعْیُثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ...»^{۲۸}، سبب نزولی را از ابن عباس به این شرح نقل می‌کند:

«عبدالله ابن عباس گفته است: عمرین خطاب این سخن را برایم گفت که: در روز جنگ بدر پیامبر ﷺ به اصحاب خود نظر افکند، آنان سیصد و چند نفر بودند و به لشکر مشرکان نگاه کرد، آنان بیش از هزار نفر بودند.

سپس روبه قبله ایستاد و خداوند را صدا می‌زد: خدایا آنچه را وعده فرموده‌ای محقق ساز، خدایا اگر این گروه از مسلمانان هلاک شوند، در زمین پرستش گری باقی نمی‌ماند. پیامبر همچنان روبه قبله ایستاده بود و خدای را می‌خواند تا آن گاه که ردایش بر زمین افتاد، ابوبکر جلو آمد و ردای آن حضرت را به شانه وی انداخت، سپس پشت سر پیامبر ﷺ ایستاد و گفت ای پیامبر خدا، مناجات و نیایش بس است که خداوند تورا اجابت کرده است و به زودی آنچه را وعده داده است محقق خواهد شد، در آن زمان آیه نازل گردید: «إِذِ تَسْتَعْیُثُونَ رَبَّكُمْ...»

مؤلف المنار در نقد این سبب می‌گوید:

«براین سبب نزول اشکال شده است که چگونه پیامبر ﷺ در روز جنگ بدر، دچار خوف و ترس گردید با این که خداوند او را عموماً و خصوصاً وعده پیروزی داده بود، ولی ابوبکر اصلاً ترس و هراسی نداشت، برخلاف آنچه در جریان مهاجرت پیامبر ﷺ رخ داد که هنگام محاصره ابوبکر و پیامبر ﷺ در میان غار، ابوبکر سخت ترسیده بود، ولی پیامبر ﷺ با کمال اطمینان به او دلداری می‌داد.

پاسخ این است که می‌توان گفت یکی از هدفهایی که پیامبر ﷺ از دعا در روز جنگ بدر داشت، تقویت قلب اصحاب خود بود، آن چیزی که در زمان ما به تقویت روحی سربازان مشهور است. خردمندان همگی براین باورند که قوت روحی یکی از عوامل غلبه و پیروزی در جنگ است. با وجود، یک موضوع در روایت سبب نزول قابل قبول نیست و غلط است، آن موضوع این است که نمی‌توانیم بگوییم پیامبر ﷺ زمانی به استجابت دعای خویش واقف گردید که ابوبکر در درون خویش نوعی قوت و اطمینان خاطر احساس کرد، زیرا آگاهی رسول الله به خداوند و زمان استجابت دعای خویش از سوی خداوند به مرتب قویتر و فراتر از آن است، که این مطلب را از حال ابوبکر استنباط کنند.»

نقد سبب نزول پیامبر با سیره پیامبر ﷺ

در موردی رشید رضا با استفاده از سیره و روش پیامبر از روایت سبب نزول اعراض کرده است. در ذیل آیه: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۲۹} روایتی را از عباس نقل می‌کند:

«مردی از انصار که به او ثعلبه می‌گفتند در مجلسی از مؤمنان اظهار داشت: شما را گواه می‌گیرم که اگر خداوند بر من تفضل کند حق هر صاحب حقی را می‌دهم و انفاق می‌کنم و بخشی از اموال خود را به خویشاوندان اختصاص می‌دهم. پس خداوند او را امتحان کرد و فضل خویش را بر او ارزانی داشت، ولی او خلف وعده کرد و آنچه را تعهد کرده بود انجام نداد. در پی این خلف پیمان، خداوند براو خشم گرفت و شأن او را در قرآن بیان داشت...»

ثعلبه پس از نزول آیه، از کار خود پشیمان گردید، لکن پیامبر ﷺ نه توبه او را قبول کرد و نه زکات او را پذیرفت. حتی در زمان دو خلیفه اول، مادامی که ثعلبه زنده بود با او معامله غیرمسلمان می‌شد و زکات او را نمی‌گرفتند.»

نویسنده المنار چندین اشکال بر این روایت وارد کرده است و می‌نویسد:

«... در این حدیث اشکالهایی است که متعلق به سبب نزول آیات است...»

از جمله این که توبه ثعلبه قبول نشد با این که از ظاهر گریه‌های وی این مطلب را تأیید می‌کند و نیز سیره بر این جاری بود که با منافقان حسب ظاهر آنان رفتار می‌شد و از ظاهر آیات استفاده می‌شود که وی توبه نکرده و همچنان بریخل و اعراض از اسلام پابرجا بوده و در همان حالت نفاق مرده است و از ظاهر روایت سبب نزول استفاده می‌شود که علی رغم توبه ثعلبه، پیامبر و دو وی با ثعلبه همچون سایر منافقان عمل نکردند و توبه او را نپذیرفتند و این چیزی است که در اسلام [سیره پیامبر] سابقه و نمونه ندارد.»

المنار ۵۶۱/۱۰

نقد سبب نزول با شخصیت صحابه

از آن روی که رشیدرضا، مقام دینی صحابه را امری مسلم و خدشه ناپذیر می‌داند، اگر سبب نزولی با شخصیت دینی صحابه مخالف باشد، آن سبب نزول را رد می‌کند؛ مانند آنچه درباره عبدالرحمان بن عوف روایت شده است.

«نسائی و حاکم از ابن عباس روایت کرده‌اند که عبدالرحمان بن عوف و اصحاب او نزد پیامبر ﷺ آمدند، گفتند ای پیامبر خدا ما زمانی که مشرک بودیم در عزت می‌زیستیم، زمانی که اسلام آوردیم، خوار و ذلیل شدیم. پس از اسلام آوردن مأمور شدیم که با قوم درگیر نشویم و جنگ نکنیم، بلکه عفو و بخشش را پیشه کنیم.»

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند پیامبر ﷺ عبدالرحمن و اصحاب وی را دستور داد که به جنگ مشرکان بشتابند، ولی آنان امتناع ورزیدند . خداوند این آیه را نازل کرد:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً...»^{۳۰}

« آیا به این مردم سست عنصر، نمی‌نگری که دیروز خواهان جهاد بودند و ما به آنان گفتیم دست نگهدارید و نماز بر پای بدارید و زکات را ادا کنید، چون امروز جهاد و پیکار با دشمن برآنان واجب شده است، جمعی مرعوب گشته‌اند و از جنگ و جهاد می‌ترسند آن چنانکه از جنگ با خدا باید در هراس باشند، بلکه هراسی بیشتر از جنگ با خدا دارند.»

استاد گفته است : من یقین دارم این روایت باطل است هرچند از حیث سند، در نهایت اعتبار باشد، زیرا من سابقه داران و پیشگامان اسلام، همچون سعد و عبدالرحمان را از این گونه نسبتها پیراسته می‌دانم .»

المنار ۲۶۲/۵

نقد سبب نزول با تاریخ

تاریخ، از جمله عواملی است که در نقد اسباب نزول از سوی رشیدرضا و عبده به کارگرفته شده است. پس از نقد اسباب نزول با سیاق قرآن، نقد با تاریخ از نظر کثرت موارد، در درجه دوم قرار دارد که به نمونه‌های از آن می‌پردازیم:

۱. در ذیل آیه : « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا ... »^{۳۱} می‌نویسد:

«... بعضی پنداشته‌اند که آیه : « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ ... » در خطبه جمعه نازل شده است، ولی این سخن غلط است، زیرا این آیه مکی است، حال آنکه نماز جمعه پس از هجرت پیامبر ﷺ واجب گردید.»

المنار ۵۵۲/۹

۲. به هنگام تفسیر آیه : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... »^{۳۲} می‌نویسد:

شعبه در تفسیر خویش از حجاج بن جریح نقل کرده است که این آیه در باره عثمان ابن طلحه نازل شده است. روز فتح مکه، پیامبر ﷺ کلید کعبه را از عثمان بن طلحه که کلیددار کعبه بود گرفت و وراد کعبه شد، وقت خروج از کعبه این آیه را تلاوت می‌کرد: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ ... » پیامبر ﷺ عثمان بن طلحه را طلبید و کلید کعبه را به وی باز گرداند. ابن جریح می‌گوید : از عمر شنیدم که گفت: نشنیده بودم که پیامبر ﷺ این آیه را قبل از آن روز تلاوت کند.»

شعبه می‌گوید: طبق ظاهر این روایت آیه باید در درون خانه کعبه بر پیامبر ﷺ نازل شده باشد.

لکن نظر من این است که این آیه قبل از فتح مکه بر پیامبر ﷺ نازل شده بود و رسول الله ﷺ در آن روز آیه را نشنیده است، نمی‌تواند دلیل بر نزول آیه در آن روز باشد، زیرا بر فرض که این روایت صحیح باشد و بر فرض که عمر چنین سخنی گفته باشد، آیه از ذهن او فراموش شده بود، چنانکه طبق روایت صحیح، وی

هنگام فوت رسول الله ﷺ از یاد برده که خبر مرگ رسول الله قبلاً در قرآن آمده است. بدین جهت باور نمی‌کرد که پیامبر وفات کرده باشد، تا این که ابوبکر آیه را براو خواند:

« وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ... »^{۳۳}

محمد جز پیامبری همچون پیامبرانی که پیش از وی گذشته اند، نیست. آیا اگر کشته شود و یا بمیرد شما مرتد خواهید شد و دست از ایمان برمی‌دارید؟

آن وقت عمر آیه را به یاد آورد و پذیرفت که رسول الله ﷺ رحلت کرده است.

چنانکه آیه: « وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا... »^{۳۴}

« اگر بخواهید همسر خود را طلاق دهید و همسر دیگر انتخاب کنید، نمی‌توانید مهری که به او داده‌اید گرچه یک کیسه زر به او داده باشید.»

را عمر از یاد برده بود، زنی که برای شکایت از شوهر و گرفتن مهر خویش به نزد او آمده بود، آیه را به یاد عمر آورد.»
المنار ۱۶۹/۵

۳. روایتی را از ابن عباس در سبب نزول آیه: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ... »^{۳۵} بدین شرح نقل می‌کند:

«... زمانی که کعب بن اشرف یهودی وارد مکه شد، مشرکان قریش به او گفتند: آیا این جدا شده و بریده از قوم خویش را می‌بینی که گمان می‌کند از ما بهتر است، با این که ما اهل حج و میقات و کلیدداری و پرده داری کعبه هستیم؟! کعب بن اشرف در پاسخ گفت: شما بهترید. در این زمان نازل گردید: « ان شانتک هو الابرتر » و نازل گردید: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابِ... »

بعد از نقل این روایت، سبب نزول دیگری را نقل می‌کند که نشان می‌دهد این آیه در جنگ احزاب نازل شده است، زیرا مشرکان از علمای اهل کتاب پرسیدند که دین ما بهتر است یا دین محمد ﷺ؟ آنان در جواب گفتند: دین شما بهتر است. و آیه نازل گردید.

آن گاه رشیدرضا نظر خویش را در باره سبب نزول آیه چنین بیان می‌کند:

« سوره کوثر مکی است و حال این که وقایع سوره نساء مدنی است، چنانکه قبلاً بدان اشاره کردیم و نیز احتجاج و جدالهای یهود، جز در آیات مدنی، بتفصیل نیامده است، زیرا که مؤمنان در مدینه و اطراف مدینه دچار نیرنگها و حيله های یهود بوده‌اند.»
المنار ۱۵۶/۵

نقد سندی اسباب نزول

رشید رضا در باره سند روایات اسباب نزول و سایر روایات تفسیری می‌نویسد:

« بیشتر یادآور شدیم که اهل حدیث گفته‌اند: واهی ترین طریق تفسیر از ابن عباس، طریق کلبی از ابی صالح است که گفته‌اند اگر مروان صغیر به ابی صالح و کلبی افزوده شود سلسله کذب به وجود می‌آید.»

مؤلف المنار بر این اساس، روایات اسباب نزول را در مواردی که از ناحیه سند ضعف دارد رد می‌کند و به ضعف آن اشاره می‌نماید؛ مانند این موارد:

۱. « روایت شده است که آیه: «الَّذِينَ يُتَفَقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...»^{۳۶} در باره ابوبکر نازل شده است، زمانی که چهل هزار دینار در راه خدا انفاق کرد

آلوسی گفته است: خیر انفاق ابوبکر به چهل هزار دینار در تاریخ ابن عساکر آمده است، لیکن اشاره نشده است که آیه در مورد وی نازل شده باشد. عبدالرزاق وابن جریر طبریه سند ضعیفی از ابن عباس روایت کرده‌اند که:

این آیه درباره علی عليه السلام نازل شده است. آن حضرت چهار درهم داشت یکی را در روز دیگری را در شب یکی را در نهار دیگری را آشکارا انفاق کرد... .

ابن منذر از سعید بن مسیب روایت کرده است که این آیه درباره عثمان و عبدالرحمان ابن عوف نازل شده است، زمانی که آنان در «جیش العسرة» (لشکرکشی تبوک) انفاق کردند. طبرانی و ابن ابی حاتم روایت کرده‌اند آیه درباره اصحاب فیل نازل گردید، لکن در سند این روایت، دو نفر مجهول واقع شده است.

نتیجه این که در سبب نزول این آیه، هیچ روایت صحیح وجود ندارد.» المنار ۹۲/۳

۲. روایتی را از ابن جریر و ابن ابی حاتم در سبب نزول آیه: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...»^{۳۷} این گونه نقل کرده‌است:

«... مرد عربی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آیا پروردگار من نزدیک است تا آهسته با او حرف بزنم، یا دور است تا او را با فریاد صدا بزنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شد، خداوند این آیه را نازل کرد.»

نویسنده المنار، روایت دومی را از عبدالرزاق از حسن نقل می‌کند:

«اصحاب رسول از او پرسیدند: پروردگار ما کجاست؟ آیه نازل شد.»

پس از نقل دو روایت، می‌نویسد:

«در سبب نزول این آیه، روایات دیگری نیز وجود دارد که از حیث سند ضعیفتر است و کمتر کسی آن

روایات را نقل و تأیید کرده است.» المنار ۱۶۶/۲

المنار، با این بیان ما را به ضعف سند هر دو روایت توجه داده است.

۳. در تفسیر آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ»^{۳۸}، مؤلف المنار دو روایت نقل می‌کند، و در نقد آنها

می‌نویسد:

«نظر من این است که روایت ابن عباس از نظر سند ضعیف است، بلکه اهل حدیث گفته‌اند طریق کلبی از

ابی صالح و ابن عباس از واهی ترین طریقه‌هاست.» المنار ۲۰۲/۲

تأثیر گرایشهای مذهبی المنار در نقد و تحلیل اسباب نزول

عبده و رشیدرضا با این که در کلیت تفسیر خویش کوشیده‌اند منادی وحدت امت اسلامی بر محور واحد باشند، از همین روی، بارها به تقلید و مقلدان مذاهب تاخته و آن را مایه جدایی صفوف مسلمانان می‌دانند، ولی گاه برخلاف این آرمان، تحت تأثیر گرایشهای فکری و مذهبی گام برداشته‌اند. از جمله این که گاه تحت تأثیر گرایشهای مذهبی به نقد و تحلیل سبب نزولی پرداخته و گاهی نیز از سبب نزول به نفع طرز تفکر مذهبی خود سود جستند:

در ذیل آیه مباهله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا...»^{۳۹} می‌نویسد:

«این آیه، آیه مباهله نامیده می‌شود. از چندین طریق روایت شده است که پیامبر ﷺ نصارای نجران را به مباهله فراخواند، ولی آنان امتناع ورزیدند. از ابن عباس روایت شده است که هشت نفر از نصارای نجران نزد رسول الله آمدند که در میان آنان «عاقب» و «سید» نیز بود، بدین جهت خداوند در این زمینه، آیه: «قل تعالون دع ابنا...» را فرستاد.

روایت شده است که در جریان مباهله برای انجام این عمل، پیامبر ﷺ علی، فاطمه علیها السلام و دو فرزندانشان، حسن و حسین علیهما السلام را با خود برد و گفت: هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید...

در روایت صحیح مسلم، ترمذی و غیر آن دو سعد روایت شده است، زمانی که آیه مباهله نازل شد و دستور داده شد که فرزندان و اهل و عیال خود را فرا خوانند، پیامبر ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را طلبید و گفت: پروردگار اینان اهل من هستند!

استاد عبده گفته است: روایات، همگی اتفاق دارند که پیامبر در اجرای مباهله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را برگزید و کلمه «انفسنا» را فقط بر علی علیه السلام حمل می‌کند. ولی مصادر این روایات شیعه است و مقصد و هدف آنان نیز از این کار معلوم است. شیعیان در ترویج این روایات کوشیده‌اند تا جایی که میان بسیاری از اهل سنت این روایات رایج و شایع شده است، لکن واضعان و جعل کنندگان این روایات نتوانسته‌اند آنها را بخوبی برآیه تطبیق کنند، زیرا کلمه «نساننا» را در لغت عرب، کسی بر دختر خویش استعمال نمی‌کند، مخصوصاً که گوینده این کلمه، همسر نیز داشته باشد. چنین چیزی از لغت عرب به دست نمی‌آید. بعیدتر از این توجیه این کلمه «انفسنا» را بر علی علیه السلام حمل کرده‌اند. یک نکته دیگر را نیز باید توجه داشت که در جریان این مباهله، نصارای نجران یک طرف قضیه بودند و آیه در باره آنان نازل گردید و ایشان نه فرزندان و نه زنانشان همراه آنان بود.

آنچه از آیه به دست می‌آید این است که پیامبر احتجاج کنندگان و مجادله کنندگان اهل کتاب را که در باره عیسی احتجاج می‌کردند، دستور داد که زن و مرد کوچک و بزرگ اجتماع کنند و خود نیز با مؤمنان از زن و مرد و کوچک و بزرگ جمع شوند.» المنار ۳/۳۲۲

چنانکه مشهود است، عبده تلاش کرده است ثابت کند که در این آیه بر حضرت علی علیه السلام، کلمه «انفسنا» صدق نمی‌کند، با این که آنچه را در آخر خود به عنوان مستفاد آیه عنوان کرده است چنین چیزی را نفی نمی‌کند، زیرا قدر متیقن از میان مؤمنان این چند نفر (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) در اجرای مباحله حضور پیدا کردند، در این صورت غیر از حسن و حسین و فاطمه، چه کسی می‌توانست به عنوان اولاد و زنی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و یا غیر از علی چه کسی نزدیکتر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و یا غیر از علی چه کسی نزدیکتر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که کلمه «انفسنا» براو اطلاق شود.

علاوه براین، هرگاه روایتی مورد پذیرش عامه باشد و هیچ تنافی با مفهوم و سیاق آیات نداشته باشد، عبده بدون چون و چرا می‌پذیرد؛ مخصوصاً که این روایات در کتابهای معتبری همچون صحاح ششگانه موجود است، ولی در این مورد مخصوص که مسأله مربوط به علی و فرزندان اوست، عبده حساسیت بسیار نشان می‌دهد.

در حالی که وقتی به روایات دیگری مربوط به خلفای اول و دوم و تقصیر و لغزش آنان می‌رسد، راه توجیه را در پیش می‌گیرد تا به شکلی باورهای خود را دربارهٔ خلفا، مصون از خدشه نگاهدارد که به یک مورد از این گونه موارد اکتفا می‌کنیم:

در ذیل آیه: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...»^{۴۰} آورده است:

«در سبب نزول این آیه روایت شده است: مسلمانان وقتی که روزه را افطار می‌کردند اجازه داشتند تا هنگام خواب بخورند، بیاشامند و با همسران خویش جمع شوند، ولی هرگاه به خواب می‌رفتند، پس از آن نمی‌توانستند این اعمال را انجام دهند؛ هرچند هنوز پاسی از شب نگذشته بود.

روایت شده است که اهل کتاب نیز چنین روزه می‌گرفتند. زمانی که آیه وجوب روزه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ»^{۴۱} نازل شد، اصحاب از این آیه وجه شباهت را چنین استنباط کردند که در کیفیت روزه و خوردن و آشامیدن، همانند اهل کتاب عمل کنند. بر این اساس بود که پس از به خواب رفتن و بیدار شدن، حق خوردن و آشامیدن و همبستر شدن داشتند تا این که یکی از اصحاب (عمر) شبی پس از بیدار شدن از خواب، با همسرش همبستر شد. موضوع به رسول خدا رسید. پیامبر به عمر فرمود: این عمل شایسته تو نبود.»

مؤلف المنار می‌نویسد:

«استاد امام گفته است: اگر روایت سبب نزول صحیح باشد به ما می‌فهماند که در نخستین روزهای وجوب روزه هر یک از افراد بر طبق اجتهاد خود عمل می‌کردند، چنانکه هر آنچه را که اجتهادشان ایجاد می‌کرد و آن را نزدیک به ثواب و احتیاط و تقوا می‌دیدند، به جا می‌آوردند. از همین روی، آنچه که درباره عمر روایت شده است که وی پس از خواب با زنش هم بستر شد، خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: این عمل شایسته تو نبود؛ یعنی این عمل را عمر به اجتهاد خود انجام داده بود.» المنار ۳/۲۲۲

عبدۀ توجه نکرده است که با وجود و حضور شخص پیامبر ﷺ چگونه می‌توان در موارد ابهام به اجتهاد شخصی عمل کرد؟

آیه برای پیامبر ﷺ چنین چیزی ممکن است که وی حکم صریح الهی را به حساب ذوق و فهم مردان واگذار کند. اضافه بر این که از کلام خود عبده که در صدد توجیه روایت است، بر می‌آید که باب اجتهاد باز نبوده است، زیرا اگر چنین بود، چرا پیامبر ﷺ عمر را در قبال عملی که بر اساس وظیفه انجام داده سرزنش کند! به یقین رسول خدا بدون جهت کسی را در معرض اتهام قرار نمی‌داد*

کاربرد اسباب نزول در تفسیر المنار

با وجود موضوع و دید منفی و رشید رضا نسبت به روایات اسباب نزول، در مواردی برای روایت اسباب نزول کاربرد قائل است که در این بخش، موارد کاربرد و استفاده رشید رضا از اسباب نزول را می‌آوریم: در تفسیر المنار به طور کلی دو محور اساسی برای کاربرد اسباب نزول قائل شده است و خود بر اساس آن محوره‌های کلی در بهره‌گیری از اسباب نزول عمل کرده است:

۱. کاربرد احکام نزول در آیات احکام

آیات مربوط به احکام فقهی از عرصه‌هایی است که در باور رشید رضا اسباب نزول می‌تواند جنبه روشنگری به خود گیرد. او در این باره می‌نویسد:

«سبب نزول آن گاه که مربوط به آیات احکام باشد یقیناً مورد نیاز است چون واقعه‌ها و حادثه‌هایی که در پی آن آیه‌ای که بیان‌کننده حکم آن است نازل شده است، ما را در فهم آن حکم و آگاهی عمیق به حکمت و سر آن حکم یاری می‌رساند.»

المنار ۲ / ۵۶

۲. کاربرد اسباب نزول در بیان وقایع

دومین عرصه کاربرد اسباب نزول، بیان وقایعی است که در عصر آغازین اسلام رخ داده است و در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است.

وی پس از ذکر اولین مورد کاربرد، دومین مورد را این گونه بیان کرده است:

* مراجع شود به بحث نقد اسباب نزول با شخصیت صحابه (المنار ۲/۱۷۴) که رشیدرضا چگونه بدون استدلال صرفاً به اتکاء تعصبات مذهبی از عبدالرحمان بن عوف دفاع می‌کند و در برابر روایت سبب نزول بر خلاف شیوه کلی خود که روایتی را بدون دلیل رد یا قبول نمی‌کند، ایستادگی و مقاومت به خرج می‌دهد و روایت را مردود می‌شمارد، زیرا عبدالرحمان اگر تحت سؤال قرار بگیرد، جریان خلافت خلفا شدیداً آسیب می‌بیند؛ با توجه به این نکته که عبدالرحمان در این جریان نقش بسیار جدی را عهده دار بود.

«مانند آیات احکام است در اینکه سبب نزول مورد نیاز و احتیاج است آن آیاتی که در آنها اشاره به بعضی واقعه‌ها شده است؛ مانند غزوه بدر و یاری خداوند در آن غزوه از مؤمنان و نیز مانند واقعه احد و مصیبتی که بر مؤمنان وارد آمد.»
المنار ۵۶ / ۲

دو محور نیز برای اسباب نزول، حریم ممنوعه است که اسباب نزول در آن دو مورد هیچ نوع کاربردی ندارد، نه مورد نیاز است و نه قابل اعتماد. رشید رضا این دو مورد را آیات مربوط به عقاید و دیگری تعیین تاریخ نزول آیات قرآن می‌داند:

کاربرد اسباب نزول در آیات عقاید

در این مورد، نظر عبده و رشید رضا چنین است:

«... اما آیات مربوط به توحید که مقصود اول دین است، نیازی نیست که به دنبال اسباب نزول برویم، بلکه این نوع از آیات هیچ نوع توقّف به اسباب نزول ندارد و نزول آنها منوط به پرسش و سؤال نیست، و در هر مناسبتی نازل می‌شده است.

گو این که نزول این آیات گاه مقارن با حادثه یا سؤال باشد؛ مثل آنچه که هم اکنون آوردیم که گر چه از نظر روایت صحیح است، لکن در فهم آیه بیان زیاده از خود آیه برای ما ندارد و لذا صحیح نیست که سبب نزول آیه قرار بگیرد. بویژه اگر معلوم شود که آیه متصل به آیات پیش از خود است، چنانکه سزاوار بلاغت قرآن همین است. در آن صورت امثال این اسباب نزول، قرآن را پراکنده و متفرق نشان می‌دهد، به گونه‌ای که اجزاء آن با هم ارتباط ندارد و جوانب آن هیچ پیوندی با یکدیگر ندارد.»
المنار ۵۶۵ / ۴

کاربرد اسباب نزول در تاریخ قرآن

درباره دومین مورد از موارد کاربرد نداشتن اسباب نزول، یعنی در بیان و تعیین تاریخ نزول قرآن و برخی از حوادث که تاریخ آنها قطعاً با تاریخ نزول آن آیات یکی هستند، رشید رضا نظری دارد که پس از ذکر سبب نزول آیه:

« وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ »^{۴۲}

که درباره جدال یهود با وفد نجران است، می‌نویسد:

«... هر چه از اسباب نزول در مثل این مورد آمده است در واقع مربوط می‌شود به تاریخ نزول آیات و آنچه که در آیات از واقعه‌ها بیان شده است. آنچه که اسباب نزول می‌گوید در این موارد برای ما کافی نیست. ناگزیر در مثل این موارد بحث و تحقیق شود تا اطلاع از احوال امتهای و تاریخ ملت‌های که قرآن از آنها سخن به میان آورده است حاصل گردد. تا در نتیجه، حرف قرآن را در آن مورد، تمام و کمال بفهمیم و بدانیم آنچه قرآن درباره عقیده و شؤون و اعمال ایشان گفته است مربوط به همه آن ملت است، یا در طائفه‌ای از آن ملت بوده لکن به تمام امت نیست داده شده است.»

در مورد دیگر، بین این دسته از روایات تفصیل قائل می‌شود. وی پس از ذکر چندین روایت مختلف در سبب نزول آیه: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةً...»^{۴۳} که هر یک بیان کننده‌ای واقعه‌ای می‌باشد و نزول آیه را در پی آن واقعه می‌داند، روش مفسران سلف را در امثال این موارد بیان می‌کند:

«معهود بین مفسران سلف این بوده است که در مثل این موارد، بین روایات جمع می‌کردند؛ یعنی می‌گفتند آیه پس از تمامی این وقایع نازل گردیده‌است. این که گاه بین وقوع این حادثه‌ها فاصله‌های طولانی وجود دارد، مانع از جمع روایات نمی‌گردیده‌است.»

آن گاه نظر خویش را در این مورد بیان می‌کند و می‌نویسد:

«واقعه‌هایی که در زبان روایات آمده‌است بردو گونه است:

در برخی از موارد، روایت سبب نزول صراحت در تعیین واقعه و تاریخ زمان نزول آیه ندارد. در این موارد، باید آیه قرآن بر آن وقایع از باب تطبیق و تفسیر حمل گردد، نه از باب سبب نزول و تعیین نزول آیه. و اما در مواردی که روایت صریحاً زمان نزول آیه و زمان وقوع حادثه را تعیین می‌کند، حمل بر سبب نزول می‌گردد...

... نزدیکتر از روش مفسران پیشین در این موارد این است که: آیات بر وقایعی که بر آنها تطبیق می‌کند، از باب تفسیر حمل شود، نه از باب تاریخ، مگر این که روایت نص و یا ظاهر در تاریخ و تعیین واقعه باشد که

موارد استفاده المنار از سبب نزول

بر اساس آنچه عبده ورشید رضا معتقد به کاربرد اسباب نزول در محورهای یاد شده بوده‌اند، در مواردی از اسباب نزول طبق همان ملاک و معیار استفاده کرده‌اند:

استفاده از سبب نزول در تفسیر آیه

۱. پس از ذکر سبب نزول آیه: «فَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...»^{۴۴} می‌نویسد:

«آری سبب نزول قطعاً در مواردی فهم آیه را روشن می‌کند» المنار ۲۲۹/۲

۲۲۲. در تفسیر آیه: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...»^{۴۵} پیش از آن که سبب نزول آیه را

نقل کند و یا به تفسیر آیه بپردازد، نوشته است:

«مراد از این آیه معلوم نمی‌گردد جز آن که روشن شود آیه برای چه و درباره چه کسانی نازل شده است. در این باره روایتی در صحاح، سنن و تفسیرهای روایتی وارد شده است: بخاری، مسلم و غیر آن دو، از ابی مسعود بدری روایت کرده‌اند، زمانی که مأمور به دادن صدقه شدیم با این که برای ما دشوار بود، تن به

فرمان الهی دادیم. پس ابو عقیل نصف صاع و دیگر بیشتر از آن را انفاق کردند. منافقان در این باره گفتند: خداوند از این صدقه (نصف صاع) بی نیاز است و آن دیگری (بیشتر از نصف صاع) به خاطر ریا انفاق کرده است. در این زمان نازل گردید: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...» المنار ۴/۵۶۵

استفاده از سبب نزول در تفسیر منتخب

بعض موارد اگر در تفسیر آیه و یا جمله ای از آن آرای مختلف تفسیری وجود داشته باشد، اگر سبب نزولی موافق رأی تفسیری رشیدرضا وجود داشته باشد، آن سبب نزول را مؤید نظر خویش قرار می‌دهد؛ همچون:

۱. در بحث از آیه: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»^{۴۶} می‌نویسد: «چون این آیه از آیاتی است که در جنگ احد نازل شده است، چنانکه روایت صحیحی بر این مدعا دلالت دارد، معین است که آیه پیش از آن نیز در غزوه احد نازل شده باشد و اگر غیر این باشد، آیه قبلی جز بسختی، مفهوم نیست و این چیزی است که قرآن از آن به دور است. علاوه بر این که نیاز نیست آیه را به گونه‌ای تصور کنیم که دچار مشکل در فهم آن شویم، با این که راه درک آسان وجود دارد. اما این که آیه مورد بحث، در جنگ احد نازل شده، دلیل آن روایتی است که در سبب نزول وارد شده است: احمد، بخاری، ترمذی، نسائی و دیگران روایت کرده‌اند از ابن عمر که گفت: پیامبر ﷺ در روز احد فرمود: خدایا ابوسفیان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، خدایا سهیل بن عمرو را لعنت کن، خدایا صفوان بن امیه را لعنت کن. سپس آیه نازل گردید.» المنار ۴/۱۱۷
۲. در ذیل آیه: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ...»^{۴۷} می‌گوید: «این آیه، متصل به آیات قبلی است و برای استدراک از مطلبی است که امکان دارد در ذهن خواننده آیات پیشین بیاید، زیرا در آیات پیش خداوند فرمان به زهد و رعایت تقوا داده است و به مردمان گفته است عملهای نیک انجام دهید... ممکن است کسی با توجه به این آیات، گمان کند که فرمان اسلام این است که تجارت و کسب در موسم حج حرام است، چنانکه در عرب جاهلی رسم بر این گونه بود که کسب و تجارت را در موقع حج انجام می‌دادند. خداوند با فرستادن آیه، این نوع ذهنیت را زائل کرده و به ما آموخته است که کسب تجارت در ایام حج، با ملاحظه و توجه به این مطلب که کسب و مال، تفضل الهی است مانعی ندارد. ابو مسلم گفته است: در ایام حج کسب روا نیست، این آیه پس از ایام حج را می‌گوید، لکن حرف ابو مسلم مردود است، زیرا اولاً، آیه در سیاق احکام حج است، ثانیاً، نفی جناح و مانع در غیر ایام حج، معنا ندارد، زیرا در غیر ایام حج کسی تصور ممنوعیت کسب را نمی‌کند تا قرآن ممنوعیت را بردارد. سوم این که روایت سبب نزول آیه می‌گوید آیه مربوط به ایام حج است. بخاری از ابن عباس روایت کرده است که گفت: عکاظ، مجنه و ذوالمجاز، در زمان جاهلیت، بازار تجارت بود. پس از اسلام، مسلمانان از تجارت در این بازارها احساس گناه می‌کردند، لذا از رسول الله ﷺ در این

باره پرسیدند، آیه نازل گردید: «لیس علیکم جناح...» مانعی نیست در سفر حج، داد و ستد کنید و از فضل پروردگار روزی بجوید ...»

المنار ۲/۲۳۰

روایات متعارضه اسباب نزول در المنار

این مطلب واضح است که گاه در آیه‌ای چندین سبب نزول روایت شده است. این روایات بر سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که یکی از آنها بر دیگران ترجیح سندی، محتوایی، خارجی و ... دارد.
 ۲. هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد و قابل جمع است.
 ۳. هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد و قابل جمع نیست.
- روش المنار در این سه مورد به این گونه است:

مرجحات سبب نزول در المنار

رشید رضا به هنگام اختلاف روایات اسباب نزول از اموری به عنوان مرجع یک سبب نزول بر دیگری استفاده کرده است.

الف. ترجیح با سیاق قرآن

۱. در بحث از آیه: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ...»^{۴۸} از ابن عباس روایتی را نقل می‌کند: «... از ابن عباس روایت شده است که این آیه درباره قطفه سرخ رنگی که از میان غنائم بدر مفقود گردیده بود نازل شد. در آن روز بعضی گفتند: شاید رسول الله ﷺ آن قطفه را برداشته است! این روایت را بعضی مفسران تضعیف کرده و نپذیرفته‌اند ولی این روایت را ترمذی، حسنه دانسته است. دلیل تضعیف مفسران این است که آیه در سیاق آیات مربوط به احد است، ترجیح داده‌اند. کلبی و مقاتل روایت کرده‌اند هنگامی که تیراندازان گردنه‌ای را که پیامبر ﷺ آنها را در آن موضع گمارده بود، ترک کردند، بدین گمان که گفتند بیم آن می‌رود که پیامبر ﷺ دستور دهد هر کس چیزی را به غنیمت گرفت از آن او باشد و غنائم مانند روز بدر تقسیم نشود. پیامبر به آنان گفت: پنداشتیم که ما غنائم را پنهانی می‌گیریم و برای شما سهمی نمی‌دهیم، لذا آیه نازل گردید:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

[به هیچ پیامبری اجازه ندادیم که غنیمت را برای خود مخفی کند، هر کس غنیمت جنگی را برای خود پنهان کند، مرتکب خیانت شده است و در روز قیامت با همان غنیمت محشور می‌شود ...]

استاد گفته است: صواب این است که آیه مربوط به قضیه احد است، چنانکه آیات قبل و بسیاری از آیاتی که بعد از این آیه می‌آید، درباره غزوه احد است.»

المنار ۴/

۲۱۵

۲. در پی نقل شش روایت در سبب نزول آیه: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ...»^۹ در ترجیح آخرین روایت بر دیگر روایات و اقوال می‌نویسد:

«مجاهد گفته است: این آیه درباره مؤمنان اهل کتاب نازل شده است. این قول، اولی از دیگر اقوال است، زیرا پس از آن که در آیات قبل سخن از کفار است اینک در این آیه می‌گوید کسانی که از کافران ایمان آورده‌اند برگشت و منتهای کار آنان، ثواب الهی است.»

المنار ۴/ ۲۱۵

ب. ترجیح با مفهوم قرآن

موافقت یکی از اسباب نزول با مفهوم قرآن، باعث ترجیح آن سبب نزول بر دیگری است. در این خصوص، به هنگام تفسیر آیه: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُّ أَدْنُ»^{۱۰} آمده است:

«ابن اسحاق، ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: «نبتل ابن حارث، در مجلس رسول الله می‌نشست و به حرفهای آن حضرت گوش می‌داد و گفته‌های آن حضرت را به منافقان گزارش می‌کرد و همین شخص بود که پیش منافقان اظهار داشت: محمد اَدْنُ است؛ هر کس چیزی را به او بگوید، تصدیق می‌کند. خداوند این آیه را درباره او نازل کرد: ... «وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ ...»

لکن منطوق آیه، این سخن را به جماعتی از منافقان نسبت می‌دهد و این اقرب است، گرچه اسناد به جماعت با گفتن فردی از آن گروه و اقرار دیگران، صدق می‌کند.

این که این سخن را جماعتی از منافقان گفته باشند، ابن ابی حاتم از سدی نقل کرده است، تعدادی از منافقان گرد آمدند که در میان آنان «جلاس بن سوید بن صامت» و «نحشی بن عمیر» و «ودیعة بن ثابت» نیز بودند، خواستند پیامبر را به استهزا بگیرند، برخی دیگری را منع کردند و گفتند این عمل به محمد می‌رسد و مقابله به مثل خواهد کرد. آنان در پاسخ گفتند: محمد اَدْنُ است، استهزا می‌کنیم. سپس سوگند می‌خوریم و او ما را تصدیق می‌کند، لذا آیه نازل گردید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ ...» المنار ۱۰/ ۵۱۶

ج. ترجیح با رأی طبری

انتخاب طبری برای المنار، حکم مرجع یک سبب نزول بر دیگری را دارد، چنانکه در سبب نزول آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ...»^{۱۱}

این که آیه درباره منافقان نازل شده است یا کفار یهود، دو روایت نقل شده است. رشید رضا پس از ذکر هر دو سبب نزول، رأی طبری را نقل می‌کند که گفته است آیه مذکور درباره یهود نازل شده است، پس از نقل مفصل سخنان طبری می‌نویسد:

«این شیخ مفسران و مشهورترین آنان، نهی آیه را برای کسانی دانسته است که دشمنی آنان با پیامبر و مؤمنان همراه او آشکار گردید، از کسانی که پیامبر با آنها پیمان داشت ولی آنها در پیمان خود خیانت کردند، مانند یهود بنی نضیر که کوشیدند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند در حالی که پیامبر ﷺ به آنها اعتماد کرده بود به سبب عهد و پیمانی که با هم داشتند. از این روی، مراد آیه جمیع کافران یا منافقان

نیست.» المنار ۴ / ۸۳

مورد دیگر در سبب نزول آیه:

«لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَجُوبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا»^{۵۲}

در تعیین این که آیه درباره چه کسانی نازل شده است: منافقان، یهود و یا اهل کتاب، آورده است:

«در روایت صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) و نیز روایتی را که ابن جریر طبری از ابن عباس نقل کرده‌اند، ابن عباس گفته است: آنان اهل کتاب است، بر ایشان کتاب نازل گردید، لکن به غیر حق داوری کردند، با این وجود توقع داشتند که در مقابل کاری که انجام نداده‌اند، توصیف و تمجید شوند و از این که به محمد کفر ورزیده‌اند، خوشحال بودند.»

آن گاه می‌نویسد:

«این وجهی پسندیده است و وجهی است که ابن جریر طبری آن را برگزیده است ...» المنار ۴ / ۲۸۷

جمع روایات متعارضه اسباب نزول

اگر روایات مربوط به سبب نزول، قابل جمع باشد به این معنا که مرجع سندی، دلالتی، قرآنی و ... برای یکی از آنها موجود نباشد و صریح مفهوم یکی، دیگری را نقض نکند، مؤلف المنار بین آن روایات جمع می‌کند؛ مانند روایات سبب نزول آیه: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ...»^{۵۳} که چنین می‌نویسد:

«... احمد، بخاری، ترمذی، نسائی و دیگران از حدیث ابن عمر آورده‌اند که ابن عمر گفت: رسول الله ﷺ در روز احد گفت: خدایا ابوسفیان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، خدایا سهیل بن عمر را لعنت کن، خدایا صفوان بن امیه را لعنت کن. پس این آیه نازل گردید. بخاری از ابوهریره نیز همین گونه نقل کرده است.»

احمد و مسلم از حدیث انس روایت کرده‌اند که در روز جنگ احد، دندان پیامبر ﷺ شکست و پیشانی او مجروح گردید به گونه ای که خون به صورت آن حضرت جاری شد. پس آن حضرت فرمود: چگونه رستگار خواهد شد قومی که با نبی خود این گونه رفتار می‌کند، با این که او آنان را به پروردگار فرا می‌خواند، آیه نازل گردید:

«لیس لك من الامر شيء او يتوب عليهم او يعذبهم ...»

سپس در بین این دو روایت، قضاوت می‌کند:

«تنافی بین حدیث عمر و انس نیست، چون راه جمع میان هر دو روایت ظاهر است و آن راه جمع این است که پیامبر هنگامی که روز جنگ احد صورتش مجروح و پر خون گردید از خداوند تقاضای لعنت برای سران کفار قریش کرد.»

المنار ۴ / ۱۱۷

طرح اسباب نزول غیر قابل جمع

هر گاه در سبب نزولی چندین روایت وجود داشته باشد و ترجیحی بر یکدیگر نداشته باشند و مضمون آنها قابل جمع نیز نباشد، رشید رضا از همگی صرفنظر می‌کند، اگر وجه مشترکی در بین باشد، به همان مقدار مشترک اخذ می‌کند:

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ ...»^{۵۴}

[به این قوم خود نمی‌نگری که ادعای ایمان به تو و به کتابهای آسمانی پیش از تو دارند ولی می‌خواهند نزاع خود را نزد طاغوت ببرند تا بینشان داوری کند ...]

عبده می‌گوید:

«مفسران برای این آیه اسباب نزول متعدد نقل کرده‌اند، اختلاف و تشتت آنان روایات مانع از آن است که به یکی از آنها جزم و قطع پیدا کنیم، از مجموع آنها فقط به یک نکته می‌رسیم و آن شناخت حال کسانی است که از فرمان رسول الله ﷺ سرپیچی کردند. در گذشته بیان شد که «طاغوت» مصدر «طغیان» است و این صفت بر تمامی کسانی که روایات سبب نزول درباره آنها وارد شده است، صدق می‌کند.» المنار ۱ /

۲۲۳

کیفیت نقل اسباب نزول

مقصود ما از کیفیت نقل اسباب نزول، این عناوین است:

۱. ذکر سلسله سند روایت اسباب نزول در تفسیر المنار.
۲. اقوال مختلف را نقل می‌کند یا قول منتخب خویش را می‌آورد و بس؟
۳. روایات را گزارش می‌کند یا نقد و تحلیل نیز می‌کند، بیشترین موارد کدام نوع است؟
۴. روایات اسباب نزول را مفصل نقل می‌کند یا به طور اجمال اشاره می‌کند؟

اینک اولین عنوان را بررسی می‌کنیم:

ذکر سلسله سند روایات

المنار مقید به ذکر سلسله روایات اسباب نزول نیست، بلکه به آورده منابع مستقیم و اثری که روایات را از آن منبع نقل کرده است، اکتفا می‌کند و علاوه بر ذکر منبع مستقیم، نام اولین ناقلی را که این منابع روایت را از او نقل کرده‌اند نیز می‌آورد؛ مانند: ابن عباس، انس، مجاهد، قتاده و ... رشید رضا از این روش خویش در تفسیر المنار یاد کرده و آن را روش پسندیده دانسته است:

«لازم است جمیع روایات تفسیری در کتابهای جداگانه جمع آوری شود؛ مانند بعضی کتب حدیث و مقدار ارزش سند هر یک از آن حدیثها بیان می‌شود. سپس در هنگام تفسیر از آن روایات استفاده شود، البته آن روایاتی که صحیح است، بدون این که سلسله سند آن روایات ذکر شود، چنانکه احادیث را در کتابهای فقهی بدون ذکر سند می‌آورند. لکن منبعی را که این روایت از آن منبع نقل شده است نام ببرید، این شیوه‌ای است که ما در تفسیر خود پیش گرفته‌ایم.»

المنار ۱ / ۷

از تحلیلها و داوریه‌های المنار نسبت به افراد سلسله سند روایات چنین استنباط می‌شود که وی هنگام مراجعه به منابع و کتابهای روایی، یکایک افراد سند را فحص و واری می‌کرده است، ولی به هنگام نقل آن روایت در تفسیر، نامی از افراد سند به میان نمی‌آورده است جز به هنگام ضرورت؛ مثل ردّ و تضعیف شخصی از افراد سلسله سند.

نقل اقوال و روایات مختلف

در المنار بیشتر موارد، تمام اقوال و روایات موجود در سبب نزول را نقل می‌کند، آن گاه اگر خود نظری داشته باشد مبنی بر ردّ یا قبول روایت معین، نظر خود را بیان می‌کند و برای اثبات نظر خود و روایت منتخب خویش دلیل می‌آورد، چنانکه بر روّ دیگر روایات استدلال می‌کند. در این خصوص می‌توان گفت موردی یافت نمی‌شود که بدون استدلال، روایت و قولی را ردّ یا قبول کرده باشد.

نقل تحلیلی اسباب نزول

چنانکه از کلیت فضای بحث روش شناسی تفسیر المنار تاکنون به دست آمده روشن شده است که عبده ورشید رضا در اکثر قریب به اتفاق موارد، دید و بینش تحلیلی گرانه و نقادانه نسبت به روایات اسباب نزول داشته است و مواردی بسیار نادر را می‌توان نقل گزارشی خالص یافت. این شیوه در نگرش منفی رشید رضا نسبت به روایات تفسیری در مجموع و روایات اسباب نزول بخصوص دارد که به روایات به عنوان یک انسان منتقد می‌نگریسته است، نه یک ناقل متعبد.

نقل تفصیلی اسباب نزول

در آن موارد که المنار به نقل سبب نزول پرداخته است، به تفصیل و مشروح، جریان واقعه سبب نزول را آورده است از این روی قریب به ۸۰ درصد موارد اسباب نزول نقل شده در المنار، تفصیلی است.

منابع المنار در نقل اسباب نزول

رشید رضا در نقل اسباب نزول از بسیاری کتابهای حدیث و تفسیرهای روایی بهره جسته است، ولی بیشترین موارد را از این منابع نقل کرده است:

* لباب النقول سیوطی

* جامع البیان ابن جریر طبری

* تفسیر قرآن العظیم ابن کثیر

* صحیح بخاری، ترمذی و ابو داود.

عبدالله شحاته در کتاب خود «علوم التفسیر» در این باره می‌نویسد:

«رشید رضا عالم زبردستی بود در علم رجال شناسی و روایت شناسی و در آوردن احادیث تحت تأثیر ابن کثیر قرار داشت ...»^{۵۵}

۱. ذهبی، التفسیر و المفسرون، (چاپ دوم: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۹)، ۵۷۸/۲.

۲. بقره / ۲۴۸.

۳. رعد / ۱۱.

۴. نساء / ۱۲۶.

۵. عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، (چاپ سوم: تهران، سپهر، ۱۳۶۳)، ۱۳۱ / ۱۳۱.

۶. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۵۴۸/۲.

۷. محمد غفار، الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، (چاپ اول: بیروت، مرکز العربی للثقافة و العلوم، بی تا) ۲۰۴.

۸. بقره / ۱۴۲.

۹. بقره / ۱۴۲، ۱۴۳.

۱۰. بقره / ۲۸۴ - ۲۸۶.

۱۱. بقره / ۸ / ۲۰.

۱۲. بقره / ۱۶۸.

۱۳. بقره / ۱۳۶.

۱۴. انعام / ۱۵۸.

۱۵. نساء / ۸۸.

۱۶. نساء / ۳۲.

۱۷. نساء / ۱۱.

۱۸. بقره / ۱۹۸.

۱۹. بقره / ۲۲۲.

-
- ٢٠ . بقره / ١٤٢ .
٢١ . بقره / ١٤٢ .
٢٢ . بقره / ١٤٣ .
٢٣ . ص / ٥ .
٢٤ . بقره / ١٠٦ .
٢٥ . قیامت / ١٧ .
٢٦ . حجر / ٩ .
٢٧ . انعام / ١٢١ .
٢٨ . انفال / ٩ .
٢٩ . توبه / ٧٤ .
٣٠ . نساء / ٧٧ .
٣١ . اعراف / ٢٠٤ .
٣٢ . نساء / ٥٧ .
٣٣ . آل عمران / ١٤٤ .
٣٤ . نساء / ٢٠ .
٣٥ . نساء / ٥٠ .
٣٦ . بقره / ٢٧٤ .
٣٧ . بقره / ١٨٦ .
٣٨ . بقره / ١٨٩ .
٣٩ . آل عمران / ٦١ .
٤٠ . بقره / ١٨٦ .
٤١ . بقره / ١٨٣ .
٤٢ . بقره / ١١٣ .
٤٣ . نساء / ٨٨ .
٤٤ . بقره / ١٩٨ .
٤٥ . توبه / ٧٨ .
٤٦ . آل عمران / ١٢٨ .
٤٧ . بقره / ١٩٨ .
٤٨ . آل عمران / ١٤١ .
٤٩ . آل عمران / ١٩٩ .
٥٠ . توبه / ٦١ .
٥١ . آل عمران / ١١٨ .

٥٢. آل عمران / ١٨٨.

٥٣. آل عمران / ١٢٨.

٥٤. نساء / ٦٠.

٥٥. ابن شحاته، علوم التفسير، (چاپ اول: قاهره، مكتبة نهضة الشرق، ١٩٨٦ م) ١٩٧ - ١٩